

فردوس
جوادی
۷۴

سرمای
۷۳

محمد علی
۷۳

Abdul
۷۶

نغمه

Marsian
7931000

نشریه دانشجویان کامپیوتر
دانشگاه صنعتی امیرکبیر

پاییز ۷۷

سید
۷۴

محمد رومی
۷۴

فاطمه حبیان
۷۵

ابراهیم
۷۵

محمد
۷۵

ملاطی
۷۳

هزاره مفهم
۷۵

ارژن
۷۵

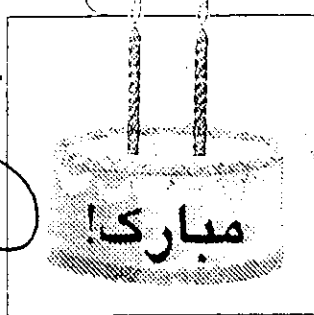
جوادی
۷۵

محمد
۷۵

سید
۷۴

سوده فاضلی
۷۵

A.R
۷۴



محمد
۷۳

ارژن
۷۰، ۷۶

محمد
۷۳

محمد
۷۳

رضا
۷۴

رضا
۷۴

محمد
۷۳

محمد
۷۳

به نام آفریننده

سر دبیر:		
ابوالفضل غلامرضایی	۳	از اول
قائم مقام سر دبیر:	۵	از نگاه استاد
سوده فاضلی	۶	اخبار دانشکده
تحریریه:	۸	مشکلی نیست؟
علی حاجی زاده مقدم	۱۰	کمی خشن
آرژین سیف‌هاشمی	۱۲	خبر!!
حامد شیبانی راد	۱۶	پویش پاسخ می‌دهد
مهسا صابر	۱۷	DSL در راه است
محسن نادری بدر	۲۰	اینترنت
طراح:	۲۳	IMAP چیست؟
محسن ظریقیان	۲۴	مدیریت حافظه در DOS
مکاران:	۲۶	چگونه جاوا بوجود آمد؟
علی اکبر آخوندی	۲۸	ساختار فایل‌های گرافیکی BMP
محمود آقابور امتهگر	۳۰	تاریخچه NT
میثم افراز	۳۲	آداب شبکه
علی ازدری	۳۴	شبکه ماورا
لایز امنیتی بروجنی	۳۵	از یادداشت‌های سر دبیر
الهام باوفا	۳۵	برگی از یک کتاب
علیرضا بدر افشان	۳۶	این نوای مرموز
محمدحسین بذرکار	۳۸	طرح یک فیلمنامه
فرخس بطحاییان	۴۰	یک چپ دست، یک سیگار
مازال پناهی	۴۱	یادمان
فاطمه رحیمیان	۴۲	پنجره
لیلا شمشیری خادنه		
فرید قراهنانی راد		
الناز کدوری		
سیداحسان لواسانی		
حمیدرضا مختاریان		
محمد مظاهری		
زهرا نغمی		
احمد هراتی		
کتابی دکتر سپاسگزاران		

نشانی: تهران - صندوق پستی ۷۱۳-۱۳۱۴۵ ■ پست الکترونیکی pooyesh@mavara.net.ir

همچنین می‌توانید پویش را در قسمت نشریات شبکه‌های ماورا و رایانه‌دوستان بخوانید.

انتظاراتش از شورا برآورده نخواهد شد و هفت ماه بعد، خودش عملکرد خودش را در شورا "صفر یا چیزی زیر صفر" ارزیابی خواهد نمود و برای پریسا کارشناس، "عضو متوسط شورای صنفی" و مسؤول واحد مالی و فرهنگی، شاید تنها باید یکسال می گذشت تا به این نتیجه برسد که "بچه ها باید سپاسگزار باشند، نه طلبکار". اما در شورای صنفی مان سه نفر دیگر هم فعالیت می نمودند: افشین رسولی که مسلما اگر می دانست که "برای کار کردن باز هم جا خواهد داشت"، بیشتر تلاش می نمود. مهدی کاظمی، از بچه های باارام جنوب تهران و آرش سیف هاشمی که آنقدر اختلاف نظر را دوست می داشت که کم مانده بود که از آن خواستگاری نماید!

اما سال پیش پویش در شماره سومش بود و هنوز نه اساسنامه ای داشت و نه این همه زیرگروه و همکار و دم و دستگاه و آن موقع هنوز امین چاروسه - از پدید آورندگان اصلی آن - جا را برای دیگران آنقدر تنگ ندیده بود که سردبیری آنرا به ابوالفضل غلامرضایی بسپارد و باگفتن جمله "سلام بر پویش" با آن خداحافظی نماید و آنرا به "سال پایینیها" بسپارد. همزمان با همان شماره سوم، محمد رضا خجسته نیز اولین اعلامیه گروه مکالمه اش را بر دیوار زد و مسؤولیت آنرا برعهده گرفت در حالیکه شاید کمتر کسی امیدوار بود که جلسات آنها - هرچند کمی نامنظم - تاکنون ادامه پیدا کند و آنها "باقی بمانند". ۷ ماه بعد رضا هم از این مسؤولیت کناره گیری نمود و نسیم ناجی - با رای اعضای گروه - به جایش قرار گرفت.



در اوایل سال پیش شهرام گوهردهی همراه با فاطمه رحیمیان اطلاعیه اولین جلسه کانون هنرشان را به دیوار زدند که تا به امروز، ششمین جلسه شعر خوانی شان نیز به خوبی برگزار شده است. دکتر فصیحی - ریاست دانشکده برق - که با خوشرویی و گشاده رویی در جلسات آنها شرکت می نمود و آنها را تشویق می کرد و برایشان شعر می خواند، مسلما با خبر نبود که چند ماه بعد، یعنی در آخرین روز فروردین ماه، از یک نماینده مجلس سیلی خواهد خورد که به خاطر آن سه روز دانشگاه به حالت نیمه تعطیل در می آید و سیل اطلاعیه ها و اعتراضها و اعتراضها از طرف دانشجویان (و نه اساتید) جاری می شود و آن نماینده را وامی دارد که از وی هذرخواهی (البته به طور خصوصی) نماید و در برابر این هملش پاسخگو باشد. پاسخ گفتنی که هرگز به سختی پاسخ گفتن مسؤولان شورای صنفی دانشکده مکانیک در جلسه استیضاح (به خاطر عکس العمل دیرنگامش درقبال این واقعه)، به دانشجویان دانشکده شان نبود.

از طرفی دیگر، یک سال پیش، هنگامیکه مهدی کاظمی و محسن ظریفیان اطلاعیه تشکیل گروه فیلم را به دیوار زدند، کسی کلاس ۱ دانشکده مان را آنقدر بزرگ نمی دانست که ۵۰ نفر را در خودش جای دهد و فیلمهایی مثل شبهای زاینده رود، پایون و توت فرنگیهای وحشی در آن به نمایش در آید. همچنانکه زمانیکه قرار شد مسابقه فوتبال درون دانشکده ای برگزار شود، کمتر کسی انتظار آنرا داشت که دختران دانشکده نیز به تماشای

یک سال پیش، کوچکترین اعضای دانشکده مان تازه واردینی بودند که آنها را هفتاد و شیشی ها خواندیم. آنموقع، مشغول تهیه ویژه نامه ای از طرف پویش برای آنها بودیم که در آن ورودشان را تبریک گفتیم و بر آنها سلام کردیم. حالا یکسال از آن هنگام گذشته است، آنها سال دومی شده اند و دیگر تازه وارد نیستند و به زودی گروهی دیگر جای آنها را خواهند گرفت - درست همانگونه که آنها جای ما را پر کرده بودند و احساس "سال بالایی بودن" را برابیمان همراه خود به ارمغان آورده بودند. و اکنون، پس از یک سال، سلامی دیگر، تبریکی دیگر و ویژه نامه ای دیگر، برای تازه واردینی دیگر، با عنوانی چون "هفتاد و هفتی ها".

اما در این یکسال در دانشکده کوچکمان اتفاقات زیادی افتاده است: ۳۶۵ روز که هیچکدامش به دیگری شباهتی نداشت، یکی پس از دیگری گذشت و مهمترین اثری که از آنها به یادگار ماند، شاید انبوه تجربه ها و خاطرات مبهمان بود که دیگر هیچگاه از ما جدا نخواهند شد. فکر می کنید که آیا ماهم سالها بعد، هنگامیکه به خاطراتمان رجوع می کنیم، این دوران را بهترین دوره عمرمان خواهیم خواند و از آن به نیکی یاد خواهیم کرد؟ به راستی، چه چیزهایی از این یکسال، برابیمان مانده است؟ چه کار کرده ایم، چه چیزهایی را از دست داده ایم و اکنون در کجا ایستاده ایم؟...

یکسال پیش، چنین موقعی، دکتر صفابخش هنوز رییس دانشکده مان بود و به علت "مشغله و تحقیقات علمی" زمام امور را بدست معاون آموزشی اش، دکتر همایون پور، نسپرده بود. دکتر صادقیان، نیز در آن زمان شاید هنوز نمی دانست که قرار است چند ماه دیگر، او جای خالی معاون آموزشی دانشکده را پر بنماید و در اجرای قوانین آموزشی اش مورا از ماست جدا نماید. همچنانکه آنموقع شاید دکتر ریاضی هم نمی دانست که مدتی بعد او بجای دکتر رهایی خواهد نشست و عنوان گران "ریاست دانشگاه" را با خود یدک خواهد کشید. و باز شاید محمد مظاهری، هنگامیکه درآبان ماه کاندیدای شورای صنفی دانشکده گشت، آنقدر ها به "دیر" شورا شدن خویش اطمینان نداشت و نمی دانست که ۶ ماه بعد، یعنی در چهاردهم اردیبهشت ماه، وقتیکه به خاطر رساندن یک پیام، کلمه "دختران" را از یک جمله حذف می نماید، با انواع و اقسام عکس العملهای دانشجویان روبرو می شود و بسیاری بر او خرده می گیرند که "هدف وسیله را توجیه نمی کند". و از او جوابی قانع کننده می طلبند و او واداشته می شود که در مقابل همه بنشیند و پاسخگو باشد. هر چند که هنوز هم عده ای او را نبخشیده اند و از او دلخورند، وی در نظرخواهی عمومی درباره شورا، با ۷۴/۴٪ کل آرا مقام اول را بدست آورد. رضا رجایی نیز که با آن شور و شوق شروع به کار در شورا کرده بود مسلما نمی دانست که نخواهد توانست تا به آخر در سمت خویش بماند و مدتی بعد، "به علت مشکلات درسی" استعفا خواهد داد. همچنان که نسیم ناجی نیز پیش بینی نمی کرد که

مسابقه (با کمی تردید اما)، بیایند و همگان را در تعجب واگذارند.

سال قبل، دانشکده مان "سیب" نداشت و هنگامیکه اولین اطلاعیه برای تهیه روزنامه دیواری به دیوار چسبید، بسیاری اینکار را بیهوده خواندند. اما بعد از آنکه "سیب" را علیرضا بذرافشان، امید تریبی، علی اژدری و رضا رجایی - با همکاری فراوان شورای صنفی! - برای اولین بار به دیوار چسباندند، دیگر بیهوده خواندن آن، بسی بی انصافی بود.

سال پیش، دانشکده ما به اینترنت وصل بود، که البته همراه بود با اعلامیه ها و اخطاریه های همه روزه برای محدود کردن آن، با این وجود هیچگاه فکر نمی کردیم که مسئولان دانشگاه دلشان بیاید که به این راحتی این امکان را از ما بگیرند و ما را بکلی از آن محروم نمایند و اینترنت، باز هم برایمان به صورت یک "رویای" در بیاید.

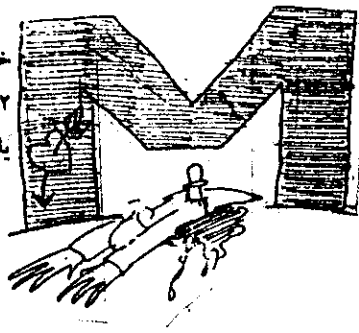
در اوایل آن سال، در حالیکه قرار بود دانشکده برق را به ما بدهند و برقیها را به ساختمان ابوریحان منتقل نمایند و حرفهای مسئولین دانشکده برق را



شنیدیم که ساختمان در حال ساخت ابوریحان را "فاقد امکانات لازم برای دانشجویان" خواندند و از رفتن به آنجا سرباز زدند و طبیعتا، ما باید به جای آنها راهی آنجا می گشتیم....

در سال تحصیلی ۷۶/۷۷، دانشکده مان پیشرفتهایی نیز داشت که در مقابل کوچکی آن، بزرگ به نظر می آیند. قبل از این، در زمان ریاست دکتر صفابخش، تنها کامپیوترهای مورد استفاده ما همان ترمینالهای معروف Sun بودند و طبقه نهم نساجی بجای کامپیوترهای نسبتا جدید امروز (هرچند که هنوز تعدادشان کم است) تنها چند PC کهنه و از دور خارج شده، داشت. سال پیش، کتابخانه و سالن مطالعه مان یک جا بودند و مثل امروز در دو محل مجزا قرار نداشتند و مهمتر آنکه مسئول آن نیز به مهربانی امروز نبود، توگویی که دهالای ما در او اثر نموده است. آنسال، دانشکده درس مبانی را خودش به همه هفتاد و شیشی ها ارائه نمود و ظاهرا مانند سال ۷۵ به نامه نگاری و اعتراض و امضا جمع کردن دانشجویان نیازی نبود. و دیگر اینکه شورای صنفی که تا آن موقع جایی نداشت و در "لامکانی" به سر می برد، بالاخره گوشه ای از سالن مطالعه را برای خودش تصاحب کرد و میزی و کمدی و دفتری و دستکی و نیز شیشه ای برای تابلوی مظلومش و برای اولین بار موفق شد که خودش را به مسئولین دانشکده به رسمیت بشناساند. واقعه مهم بعدی، برگزاری آزمون دانه اولین گردهمایی فارغ التحصیلان، از طرف دانشکده بود که انصافا تمام سعیش را در هرچه بهتر برگزار شدن آن نهاده بود. کار جدید دیگر دانشکده، برگزاری مسابقه برنامه نویسی بود که البته برندگانش هنوز در انتظار جایزه به سر می برند. اتفاق مهم دیگر اما، بازگشت مهندس دستپاک بود که سال قبل، همین موقعها رفتنش را - به علت مشکلات شخصی؟ - به سوگ نشسته بودیم.

خبر خوش بعدی برای بچه های سال بالایی مان بود: ۱۲ نفر از آنها موفق شدند به دوره فوق لیسانس راه بیایند، اما [...]



اتفاقات اما، تنها به دانشکده کوچک ما محدود

نشده بودند. سال قبل، در حالیکه کرباسچی هنوز شهردار تهران بود و عبدا... نوری وزیر کشور و بازار بحث ها و صحبتها درباره قانوننگرای، نهادینگی و جامعه مدنی، داغ داغ بود، کمتر کسی احتمال آنرا می داد که در مراسم سخنرانی دکتر سروش، حادثه دو سال پیش دوباره تکرار شود و گروه فشار باز هم، به همان اندازه و بلکه بیشتر، فشار بیاورد. اما این گمان، یک هفته بعد، در مراسم میزگرد جامعه مستقل زمانیکه "فشار" تا مرز کتک کاری در مسجد دانشگاه پیش رفت، به یقین تبدیل شد و همه فهمیدیم که هنوز راه درازی است تا رسیدن به جامعه مدنی و نهادینگی، که طی کردن آنرا بر ما گریزی نخواهد بود.

پارسال برای فوق برنامه هم سال بدی نبود، کانون فیلم و نوارش که به دلایلی که معمولا نامعلوم هستند تعطیل شده بود، کار خود را از سرگرفت. چند کنسرت موسیقی و آواز - که یکی اش هم در حیاط دانشگاه برگزار گردید - و چند نمایش فیلم و برگزاری کلاسهای آموزشی از مهمترین فعالیتهای اعضای آن بود. مجال و پژواک نیز در همین سال با بیرون دادن اولین شماره خود، اعلام تولد نمودند. انجمن همچنان تریبون آزادهای خودش را در حیاط دانشگاه برگزار نمود و نیز نشریه "سوج" را در کنار خبرنامه هایش بیرون داد. جامعه مستقل جلسات فیلم و اردوهایش را برگزار نمود و کانون اندیشه مسلمان، کارش را با دعوت از دکتر مهاجرانی آغاز نموده که زمانی که وی در آملی تئاتر درباره قانونمندی و قانوننگرای برایمان صحبت می نمود لابد خودش هم نمیدانست که مدتی بعد، گروه فشار او را در روز روشن و جلو چشم همه مورد تعرض قرار خواهد داد و کلیه قوانین اجتماعی اجتماع نه چندان مدنی مان را زیر پا خواهد نهاد....

آری، یکسال گذشته است. ما در کنار یکدیگر زندگی کردیم و با هم تجربیات مشترکی داشتیم: با هم درس خواندیم و دانش جستیم، با هم نمره گرفتیم، با هم پاس کردیم و با هم افتادیم، با هم اردو رفتیم، با هم بحث و گفتگو کردیم، با هم انواع و اقسام گروهها را تشکیل دادیم و بعد منحلشان کردیم، با هم دعوا کردیم، لجبازی کردیم و از هم ایراد گرفتیم، جناح بندی کردیم و یکی را راست و یکی را چپ خواندیم. گاه به یکدیگر حتی "سلامی" هم نکردیم و وجود هم را نادیده گرفتیم و گاه هرکدام پناهی بودیم برای دیگری و گوش شنوایی برای درددلهای یک دوست در دریای تنهایی و گاه... اما برآستی کدامیک است که باقی می ماند و جاودانه می شود و دوران دانشجویی را به بهترین دوره عمر تبدیل می نماید؟ برای سال جدید چه کار تازه ای باید انجام داد که جاییش در دانشکده و در دانشگاه خالی است؟

الف - دریا

ورودی هفتاد و پنج.

تشنه نیستیم

مشکل این است

کفتکو با دکتر احمد عبداللهزاده

دانسته‌های او نظر بدهد؟ چرا دانشجوی مدام در پی ارزیابی استاد است. اگر استاد هم بخواهد فقط شما را ارزیابی کند، آیا می‌تواند به وظایفش به درستی عمل کند؟ البته این بدان معنا نیست که هر کاری توسط استاد مجاز است و او نباید ارزیابی شود. ارزیابی استاد باید با مکانیسم‌های خودش صورت بگیرد. باید اشکالات استاد به او منتقل شود و او درصدد رفع آنها برآید. اگر هم نمی‌تواند شغل دیگری اختیار کند. من در اینجا به هیچ وجه درصدد تبرئه اساتید یا دفاع از آنها نیستم. بلکه می‌خواهم ضروریات صفت دانشجویی را یادآوری کنم.

دانشجو باید طالب آموختن باشد. باید منابع درسی معرفی شده را بخواند و در کلاس، سوالاتش را از استاد بپرسد. وقت کلاس باید صرف پاسخ‌گویی به سوالات شود. نه آنکه استاد بخواهد مطالب کتاب را خط به خط شرح دهد. این کار استاد دانشگاه نیست. کار یک مدرس خوب است. استاد در کلاس باید تجربیاتش را در مورد مطالبی که دانشجوی می‌داند بیان کند. تجربیاتی که در کتابهای مرجع پیدا نمی‌شود. این وظیفه دانشجویست که با مطالعه و آمادگی قبلی به کلاس بیاید تا استاد بتواند وقت کلاس را صرف پاسخ‌گویی به سوالات کند. دانشگاه باید برای یاد دادن وظایف دانشجو به او کلاسهای بگذارد.

دانشجو باید یاد بگیرد که چگونه یاد بگیرد. چگونه از کتابخانه استفاده کند. چگونه دانسته‌های استاد را بیاموزد. من پیشنهادی دارم: استادی را انتخاب کنید که منابع خوبی را به شما ارائه کند. در انتخاب دروس ببینید چه چیزی خواهید آموخت. نه آنکه به فکر تنظیم ساعت کلاسها باشید. شاگردی می‌آید و می‌گوید من این درس را برداشتم تا برنامه‌ام جور شود. آخر مگر اینجا سینماست؟ چند درصد دانشجویها هنگام انتخاب واحد به برنامه کلاسها توجه می‌کنند؟ صد درصد! چند درصد به محتوی درسها نگاه می‌کنند؟ خیلی کم (اگر نگوییم هیچ). این دانشجو نیست که فقط بخواهد روزهای کمتری به دانشگاه بیاید. حالا وارد این بحث نمی‌شوم که چقدر به نمره دادن استاد نگاه می‌کنند. چون آتراسبک می‌دانم.

این است دلیل آنکه خروجی دانشگاه نمی‌تواند نیاز کشور را برآورده کند. با این شیوه، اگر بهترین امکانات هم در دانشگاه فراهم شود، هدر خواهد رفت و بازدهی نخواهد داشت. چون معتقد نیستی به آنچه می‌خوانی. فقط می‌خوانی که وقت بگذرد. احساس نیاز نمی‌کنی. باید عطش یادگرفتن داشت. تشنگی آن است که سوال داشته باشیم و دنبال پاسخش بگردیم. مشکلی آن است که تشنه نیستیم. ■

■ لطفاً به سه سوال زیر پاسخ دهید:

○ یک دانشگاه ایده‌آل چه خصوصیتی دارد؟

○ دانشجویان ما تا چه حد به وظیفه‌شان عمل می‌کنند؟

○ اساتیدمان چگونه؟

■ عوامل ایجادکننده محیط آموزشی باید به درستی با هم کار کنند تا محیط پویا و ایده‌آل باشد. این عوامل دو دسته‌اند: عوامل مستقیم (Functional) مانند استاد، دانشجو، امکانات درسی، کتابخانه، آزمایشگاه، سیاست‌های آموزشی، محیط حاکم بر دانشگاه و... دسته دوم عوامل غیر مستقیم، مانند مشکلات اجتماعی و فردی یک‌یک ما و ...

از بین عوامل مستقیم، دو تایشان جان‌دارند: استاد و دانشجو. استاد باید وظایف خودش را بداند و انجام دهد. دانشجو هم باید خودش را بشناسد و وظایفش را بداند.

آیا درست است به علت آنکه دانشجویی خودش را نمی‌شناسد، استاد به وظیفه‌اش عمل نکند؟ و برعکس، آیا اگر استاد وظیفه‌اش را نداند یا به درستی انجام ندهد، دانشجو می‌تواند از زیر بار وظیفه‌اش شانه خالی کند؟

من شخصاً عقیده دارم دانشجویهای ما دانش‌آموزند و با عنوان دانشجو، در حد استانداردهای دانش‌آموزی کار می‌کنند.

چند درصد از دانشجویهای ما وقتشان در کتابخانه می‌گذرد؟ چقدر از وقتشان؟ اگر این وقت دو برابر زمان کلاس باشد من قبول می‌کنم که اشتباه کرده‌ام. آیا منحنی مطالعه در طول ترم و در زمان امتحان یکسان است؟ یا آنکه همانند منحنی مطالعه دانش‌آموزی، نقطه اوج آن در شب امتحان است؟ دانشجوی ما با چند سوال وارد کلاس می‌شود؟ چند تا را جواب می‌گیرد؟ چند دفعه درس جواب می‌دهد؟ چند بار دانسته‌هایش را در بوته آزمایش می‌گذارد؟ اینها خصوصیتی است که یک دانشجوی سال دوم به بعد باید داشته باشد. دانشجویها باید در سال اول و دوم این مسائل را بیاموزند. از چه کسی؟ از استادهاشان. اگر استادها اینها را یاد نمی‌دهند، به وظایفشان عمل نمی‌کنند. ولی نمی‌شود دانشجوی به این دلیل وظایفش را انجام ندهد. باید خودش بیاندیشد که "من چه فرقی کرده‌ام؟" آیا فقط با تغییر سیلابس دروس، دانش‌آموز دانشجوی می‌شود؟

به نظر من روحه غلطی بین دانشجویان ما حاکم است و آن روح انتقادگری مداوم در مسائل آموزشی است. چرا دانشجویان ما فقط سعی دارند ببینند استاد خوب است یا نه؟ چرا سعی نمی‌کنند از او هر چه بیشتر بیاموزند؟ چگونه دانشجویی می‌تواند پس از یک جلسه نشستن سر کلاس یک استاد، درمورد شیوه تدریس و

شبکه دانشکده

به دنبال تصمیم شورای انفورماتیک دانشگاه در مورد متمرکز کردن سرویس اینترنت در مرکز محاسبات و قطع سرویس دانشجویان دوره کارشناسی، ارتباط دانشکده با شبکه اینترنت قطع شد. به علت ادعای اثبات نشده مرکز محاسبات در مورد نفوذ به مرکز محاسبات از طریق دانشکده کامپیوتر و مباحث بین مدیریت دانشکده و مرکز محاسبات، تصمیم به قطع دسترسی ماشین ce (قدیم) به شبکه دانشگاه گرفته شد. به همین علت ماشین جدیدی با نام ce راه اندازی و ماشین قبلی به sun490 تغییر داده شد. تعریف کاربران نی با استفاده از NIS متمرکز گردیده و تمام Home Directoryهای کاربران به صورت متمرکز در آمد که توسط NFS Auto Mounter استفاده می شود. بنابراین Home Dir کاربران و passwordها در تمام ماشینها یکسان بوده و دسترسی به هر ماشین فقط از طریق مجوزهای دسترسی آن کنترل می گردد.

برای کنترل آدرسها شبکه داخله به دو بخش ثابت و متغیر در آمد که بخش ثابت شامل serverها و کامپیوترهای اساتید تعریف شده و آدرس بقیه کامپیوترها در آرمایشگاه سیستم عامل پیشرفته، هوش مصنوعی و پردازش تصاویر از طرق DHCP که روی NT server نصب شده کنترل می شود.

server شبکه pc هم از novell به NT تغییر یافته و کامپیوتر جدید خریداری شده که یک ماشین دوپردازنده ای Pentium II - 300 است به نام Pentium2 به عنوان server جدید راه اندازی شده است. برای دسترسی به شبکه داخلی دانشکده هم یکی از خطوط تلفن دانشکده از طریق ماشین NT منظور شده که دسترسی به آن فعلاً محدود به اساتید و مدیران سیستم می باشد. بخش فارسی سیستم وب دانشکده هم در تابستان توسط کارآموزان تکمیل شده است. این اطلاعات از طریق ماشین Pentium2 در دسترس است. اطلاعات وب انگلیسی که قبلاً تهیه شده بود نیز از طریق cwes5 قابل مشاهده است.

مسابقه برنامه نویسی گروهی

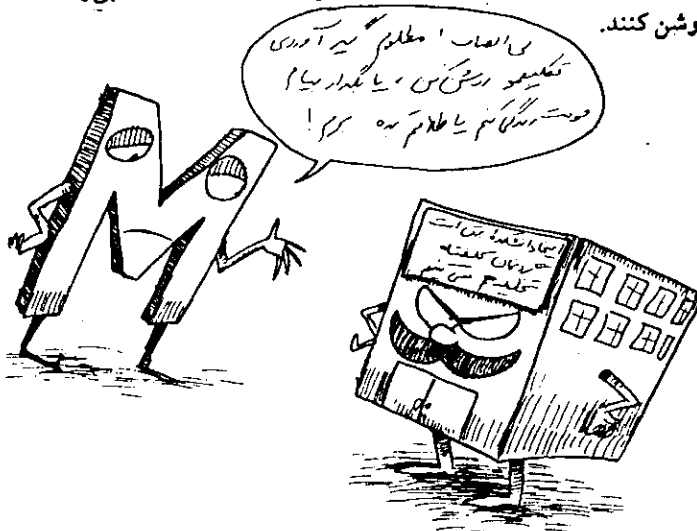
ایده اصلی مسابقه از مسابقه برنامه نویسی که در شانگهای چین برگزار شد اخذ گردید. طرح برگزاری این مسابقه توسط دکتر رزازی به سه تن از دانشجویان دانشکده (محمدرضا جمالی، فاطمه رحیمیان، نسیم ناجی) داده شد. عمده تلاش برای برگزاری مسابقه بر عهده آقای جمالی بود. برخی مشکلات اولیه (مانند ایراد borland c طبقه نهم، کمبود جا) و نیز کم توجهی دانشجویان، باعث شد یک هفته قبل از شروع مسابقه تصمیم به عدم برگزاری آن گرفته شود که با پیگیری جدی آقای علی پزشک این مشکلات برطرف شد. تعداد شرکت کنندگان در مسابقه ۲۴ نفر بود که این افراد برای پاسخگویی به چهار سوال مطرح شده توسط دکتر رزازی و مهندس پورآذین ۴ ساعت فرصت داشتند. مجموع امتیازات چهار سوال فوق ۲۴۰۰ بود که گروه اول ۱۱۹۸ امتیاز آنرا کسب نمود. آقایان حجت پارتا، علی پزشک، عباس پالاش، علیرضا آرزومندی ارشادی (همگی از ورودیهای ۷۵) اعضای این گروه را تشکیل می دادند. گروههای پنجم و ششم از دانشجویان دانشکده برق بودند. البته تکلیف جوایز برندگان این مسابقه هنوز معلوم نیست!

نکته تأمل برانگیز، عدم موفقیت گروههایی متشکل از نخبگان برنامه نویسی دانشکده بود. این امر نشان می دهد که برای یک کار موفق، تبحر فردی کافی نیست و هماهنگی اعضای گروه یکی از شروط اساسی است.

پویش از تلاشهای دوستانمان، علی اکبر آخوندی، حجت پارتا، علی پزشک، محمدرضا جمالی، فاطمه رحیمیان، محمد تقی سمیعی، نوید قره قزولو، ابوالفضل مستفیشی و نسیم ناجی صمیمانه سپاسگزار است.

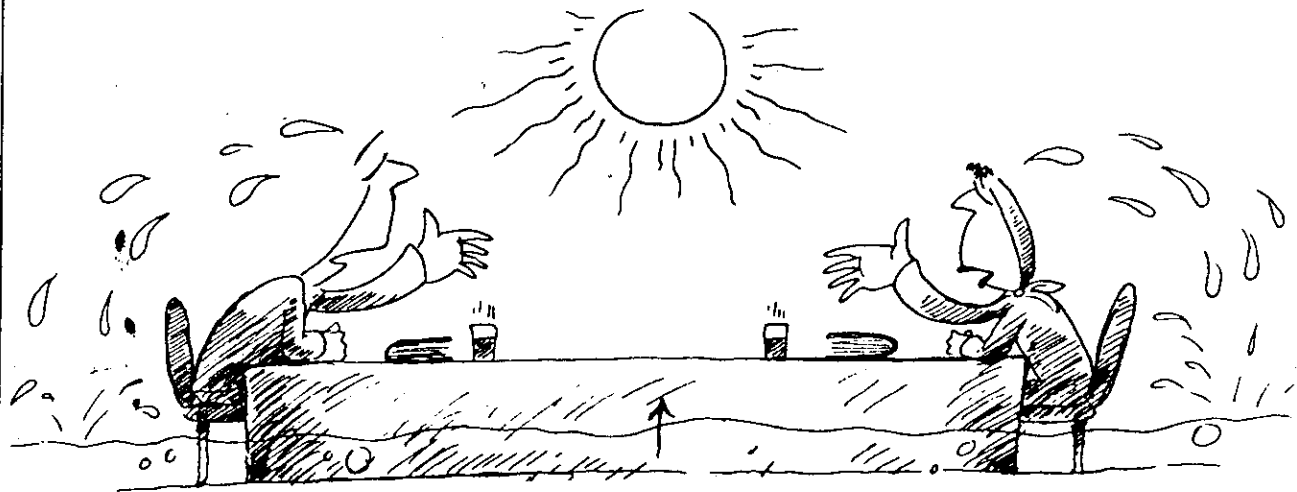
همچنان بلا تکلیف

می گویند صجله کار شیطان است. ظاهراً این جمله روی ذهن مسولان دانشکده برق تاثیر ماندگاری گذاشته! شاید هم عطسه کرده اند! به هر حال آنطور که از ظواهر امر پیداست، حالا حالاها قصد تخلیه ساختمان فعلی شان را ندارند. نکته جالب تر آن است که این ساختمان بلا تکلیف، تازگی ها مدهی تازه ای نیز پیدا کرده است. ما که بخیل نیستیم! اصلاً همه بی خانمان های دانشگاه را بیاورند و در ساختمان برق اسکان دهند. فقط بی زحمت تکلیف ما را هم روشن کنند.



دانشگاه تعطیل شد، ولی ...

پس از پایان امتحانات، کار گروه فرهنگی پویش بطور منظم تر ادامه یافت. گروه موضوعاتی را با رأی اکثریت انتخاب کرد و جلسات بحث این گروه شروع شد. جلسات بحث در تابستان بسیار گرم و پرحرار بود که البته گرمای هوا در این زمینه نقش عمده‌ای داشت! موضوع‌هایی که تا به حال در این گروه بررسی شده، صفات انسان و عشق در دفتر اول مثنوی است.



هفتاد و هفتی‌ها شروع کردند!

ای اتفاق یکی نیست به ما دیگر و دیگرین با تون به دانشگاه برسه از وقت شروع کنونی

هنوز نه دانشجو شدن، نه هیچی، فقط به لودی رفتن ما از وقت می‌سوزان بحث را، پندارن آنچه با ما دانشگاهی گفتن، چیزی گفتن، شما می‌خوانین بحث کنین؟ (آخی!) ارم از گفتار این دانشگاه پلی تکنیکه (پلی تکنیک سابق) میگن می‌این دانشگاه هم بحث می‌کنن؟ نمی‌دونم والا پلی تکنیکه و بحثه میگن می‌شنه اینو بیرون از کلاس می‌خوانیم بحث کنیم. بحث می‌کنن آن بعد از کلاس من و من کردن و نگاه رد و بدل کردن، یکی بیستوا، بحث فرستگن و دیگر از آن همون کلاسهای قبل بشده، بیستم چی می‌شنه

تازه‌ان - شهر دور هفتاد و هفت - منظومه

فر یکجا آمدن می‌رسد که همه چیزش می‌رسد، به شهری کامپیوتری می‌رسد به بحث می‌رسد از گفتار بحث کاملاً بعدیه (آخی!) شروعی هم خوش راه ندازه، هر کسی یار به عمیق‌ترین، با به عمیق‌ترین مسئله و با حرارت حرفاش می‌زنه، آدم حظه می‌گفت وقتی این جوهر رو می‌بینم، واقعا زیباست!

دور از این حرفا و مسائل و محیط شاعرانه‌ترین و از این بحث نظریه و مفیدی بود، و خوشبختانه بحثها موثقت و در پیوی محبتی و جدالهایی به انجام رسید و باعث آشنایی و همکاره بعدی‌های کامپیوتری شد. همه‌ها دوست می‌روان

تازن حالیه

این بحث در دو مرتبه صبح و بعد از ظهر انجام شد که به مدت یک ساعت و نیم معادل بود دقیقه وقت استراحت جهت ادای نماز و صرف نهار داده شد (وقت بعد از شلوغی تر از صبح بود، خوب طبیعتاً در نگاه کار بچه‌ها گرفته بود).
به اذهان متخصصان و کارشناسان (ساز و لایه‌ها) که در تمام مدت بحث تشریف داشتند، این از بهترین و نتیجه‌مندترین بحث‌های این سریال می‌پایان بود. یکی از سرگروه‌ها و سوال بالایی‌ها اعلام کرد که در تمام این جلسه بحث‌ها شرکت کرده، ولی بهتر از این ندیده، و یکی از بهترین بحث‌هایی بوده که در آن مجالسین و مراقبین نظرات خود را با قاطعیت اعلام می‌کردند. در پایان از پیوی بچه‌های محبتی شورای علمی و دوستان خود پویشی به خاطر زحمات فراوان، محبت بسیار و همه مسائل دیگر واقعا تشکر و دست‌میشور کردیم!

ح دیوبندی ۶۶ (آخی!)

مشکلی نیست؟

بابی جونز می‌گوید: «اساتید راهنما باید در روز ثبت‌نام حضور داشته باشند». و البته که غالباً اینطور نیست.

■ موقعیت سوم:

«کلافها را دور کنید»

همه به هم نگاه می‌کنند. مسئول ثبت‌نام به صفحه کامپیوترش نگاه می‌کند. پیغام خطایی که روی صفحه به چشم می‌خورد، حکایت از بهم ریختن شبکه آموزش دارد. مفهوم عمیق‌تر این پیغام، آن است که ثبت‌نام تا زمان راه افتادن مجدد شبکه متوقف گردیده. اینکه در همین لحظه، ثبت‌نام در سایر دانشکده‌ها ادامه دارد و برخی واحدها ممکن است پر شوند، به هیچ وجه مورد توجه نیست.

بابی جونز می‌گوید: «کابل‌های شبکه از راه هوایی و از لابلاي درختان کشیده شده‌اند. بنابراین قطع مسیر توسط کلاغ‌های مهاجر امکان‌پذیر است. بهتر است کابلها از زیر زمین عبور داده شوند. اینکار احتمالاً به زودی انجام خواهد شد.» بابی هشدار می‌دهد: «پیش از استفاده از کابل‌های زیرزمینی شبکه اینترنت دانشگاه، به فکر مسائل امنیتی باشید! در یک شبکه عمومی امکان نفوذ و خرابکاری خیلی زیاد است.» بابی خودش این‌کاره است!

■ موقعیت چهارم:

«جامعه گاهی مدنی است»

مسئول ثبت‌نام می‌گوید: «ستاره خورده‌اید؟!...! اخطار عدم رعایت پیش نیاز و هم نیاز...» احتمالاً شما دلالی دارید که ناچارید اینطور واحدهایتان را انتخاب کنید. شاید ترم قبل درس را افتاده‌اید و حالا اگر درس بعدی‌اش را برندارید، تمام برنامه‌تان به هم بریزد. شاید دو درس خیلی به هم ربط نداشته باشند. شاید بشود کمی انعطاف به خرج داد.

ولی بابی می‌گوید: «به هیچ وجه! محال است! قانون، قانون است و باید موبه مو رعایت شود.»

دانستن اینکه شما می‌توانید به محل آموزش کل بروید و در آنجا، رئیس آموزش با یک امضاء کارتان را راه بیندازد، می‌تواند شگفت‌زده‌تان کند. البته، قانون قانون است. ولی همیشه گریزگاههایی هم دارد!

■ بابی جونز می‌گوید: «وجود یک چیز عجیب، هیچگاه عجیب نیست.»

■ بابی اس. جونز، فیلسوف بزرگی است که تابحال ناشناخته مانده. ذهن فعال بابی، لحظه‌ای آرام نیست. او در خیال خود، موقعیتها و شرایط عجیب و غیرقابل توجیهی می‌آفریند و سپس، نظریات بدیع خود را پیرامون آنها ارائه می‌نماید. آنچه در پی می‌آید، تراوشات اندیشه ناآرام اوست پیرامون «سیستم ثبت‌نام دانشجویان دانشگاه آلاسکا»

■ موقعیت نخست:

«کسی دیر کرده؟»

عده‌ای دانشجوی پشت در اتاقی جمع شده‌اند. از آنجا که امروز، روز ثبت‌نام است، احتمالاً این افراد برای ثبت‌نام ترم آینده‌شان در این مکان تجمع نموده‌اند. احتمالاً این محل دفتر آموزش دانشکده است. بابی جونز می‌گوید: «همه چیز به خوبی پیش می‌رود. نظم از راه بی نظمی برقرار شده: با تهیه فهرستی تصادفی از اسامی دانشجویان، دیگر کسی نگران حفظ نوبت در صف نیست. همه چیز به خوبی پیش می‌رود. ساعت هم ۸:۱۵ است. تنها ایراد کار، بسته بودن در دفتر آموزش است.»

■ موقعیت دوم:

«رقابت جدی، ابهام اساسی»

ثبت‌نام شروع شده. مسئول ثبت‌نام تمام تلاش خود را می‌کند که کارها سریع انجام شود. اینکه آیا یک دستگاه کامپیوتر و یک نفر مسئول برای این کار کم است یا خیر، موضوع دیگری است که فعلاً کسی به فکرش نیست. هرکدام از دانشجویان، فهرست دروس انتخابی‌اش را که قبلاً به امضای استاد راهنمای مربوطه‌اش رسانده در دست دارد. اینکه این کار چگونه انجام شده هم موضوع دیگری است.

ابهام موجود پیرامون موقعیت و فلسفه وجودی «استاد راهنما» و بازدهی این شیوه، اساسی است. مردم می‌پرسند چگونه است که برخی اساتید راهنما، حداکثر ۱/۱ برابر معدل فرد به او واحد می‌دهند، بعضی برگه انتخاب واحد را ندیده امضاء می‌کنند، برخی زمان حضورشان را محدود به ساعاتی از پیش اعلام شده می‌نمایند، برخی هم اصلاً حضور ندارند!

■ موقعیت پنجم:

«دوتا کافیه»

وقتها بخاطر وجود پروژه درسا اجتناب ناپذیر است. دوم آنکه نمرات ارسالی به مرکز محاسبات، با سیستم گازویلی قرن هجدهم، از طریق کارت پانچ و... پردازش می‌شوند و پس از این مرحله بسیار زمان‌بر، از طریق دیسکت به سیستم آموزش انتقال می‌یابند. بای می‌فکر می‌کنند: «چیزهای جدید، صد سال بعد جدید نیستند.» و می‌گویند: «بعضی چیزها را باید به موزه فرستاد.» البته مشکل بای با مرکز محاسبات عمیق‌تر از این حرف‌هاست!

■ موقعیت هفتم:

«زندگی همین است!»

بای حالت ویژه دیگری را در نظر می‌گیرد: «کسی که توانسته سرانجام ۱۶ واحد بگیرد و این تعداد واحد، ۵ روز هفته او را پر می‌کند. ساعات خالی بین ساعات کلاسهای فراوانند، ولی آدم عاقل از وقتش استفاده می‌کند.» بای از اینکه در ترم جاری، امکان گذراندن و قتهای تلف شونده پای اینترنت و در IRC وجود ندارد خوشحال است. نویسنده جداً متأسف است که در سالهای پایانی قرن بیستم، در آلاسکا دسترسی به اطلاعات برای دانشجویان یک چیز تجملی (و حتی گاهی مضر) شمرده می‌شود.

شب به خیر آقای جونز!

■ موقعیت هشتم:

«به چشم‌هایم نگاه کن...»

حالا راستش را بگو!

در سیستم آموزشی دانشگاه آلاسکا، تعداد واحدهایی که یک دانشجو در هر ترم می‌تواند بردارد، بستگی مستقیم به معدل ترم گذشته‌اش دارد. تا اینجای کار هیچ اشکالی وجود ندارد. مشکل وقتی آشکار می‌شود که بدانیم موقع ثبت نام، معدل کل ترم قبل هیچکس معلوم نیست. بنابراین برای استاد راهنما، راهی باقی نمی‌ماند بجز اعتماد به گفته خود فرد. و خود فرد هم راهی ندارد بجز گشتن به دنبال نمره‌هایش روی در و دیوار.

بای جونز دو علت برای این مشکل یافته: «اول آنکه اساتید، گاهی نمرات را خیلی دیر به آموزش ارسال می‌کنند. که البته این، بعضی

حکایت استاد ما

□ ما استادی داریم که کامپیوتر تدریس می‌کند و آدمی بسیار منطقی است. اما به هندسه علاقه خاصی دارد. فهمیدن این نکته برایم زیاد مشکل نبود. از ۵۹ تا هشت ضلعی کوچک و یک هشت ضلعی بزرگ در ته کفشش فهمیدم. لابد می‌گویند: «دانشجوی فضول! ته کفش استاد را چگونه دیدی؟» ولی باور کنید من بی‌تقصیرم. این مطلب را هم از جای کفشش روی دیوار سفید کلاس تمیز ساختم! جدید ابوریحان فهمیدم.

زبل خان

بنام خدا

«فهرست اساتید نامتوم»

انگار همین دیروز بود (و نه سه سال پیش) که اولین مقاله علمی (تئوری غازی، قسمت اول) را با وسواس فراوان برای تولد اولین نشریه «دانشجویان دانشکده» (نشریه دانشجویان دانشکده کامپیوتر، شماره هفتم) تهیه کردم و دوازده به همین شماره «پدر پویش» (آن موقع در جمع کوچک چهار پنج نفره پویش) صادر حیوانت فکر نمی‌کردم که قسمت علمی این نشریه بدون نام روزی به جای سه نفر عضو شامل چندین دانشجو و چندین نفر در هر بخش شود. البته لقب کُر در همین است، چون باید با کُر زمان پیشرفت نیز حاصل شود. و شاید حیوانت فکر نمی‌کردم که با ورود روزی‌های جدید بتوانم اعتمادی را که به خودم داشته‌ام به آنها بدهم. باید اقرار کنم که با مطالعه پویش ۵ (که گری بدون من و ما بود) نه تنها می‌توانم به دوستان جدیدان جهت ارائه این راه اعتماد کنم. بلکه باید کُر را هم به آنها بسپارم و بگویم. هر چند سلف (اما نه کنج) با نشریه‌ای که پروردیم و در یک جلسه دو ساعت برایش اسم پویش را برگزیدیم (جای خابین خالی) خردگافنی کنم و با آرزوی پویش روزانه برای پویش و همکاری که با آنها سامانها کار کردیم تا نشریه‌ای در خور نام «نشریه دانشجویان دانشکده کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر» داشته باشیم، دست همه همکاری‌ها را در پویش را می‌فشارم و برایشان آرزوی توفیق دارم. مطمئن باشید که هرگز نتوانم لغو کنم و تقوا هم گذاشتن.

محمدرضا خجسته - عضو سابق هیأت تحریریه و دبیر سابق بخش علمی پویش - ۷۷/۲/۱۳

کمی خشن!

● بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن عرض سلام به شما، آقای خنداب. چه خبر آقای خنداب؟

○ خبری نیست! شکر.

● لطفاً از سابقه کارتان در دانشکده بگویید.

○ من در سال ۱۳۷۲ وارد دانشگاه امیرکبیر شدم و مستقیماً در دانشکده کامپیوتر شروع به کار کردم. آن موقع مرکز کامپیوتر دانشکده در کلاس ۱ فعلی بود و مسئول آن آقای عبدی بودند که من هم توسط دکتر صفابخش فرستاده شدم به مرکز کامپیوتر در کنار آقای عبدی.

● همین آقای عبدی، معاون مالی خودمون؟

○ بله. ایشان مسئول اتاق کامپیوتر بود و کارهایی مانند وقت دادن و رفع ایراد کامپیوترها را انجام می داد که بعد من جای ایشان را گرفتم و ایشان پستشان عوض شد.

● پستشان پس از مسؤلیت اتاق کامپیوتر چه شد؟

○ معاونت مالی اداری

این دانشکده این طوری نبود. خیلی درب و داغون بود. با پیگیری هایی که آقای عبدی و بنده و سایر کارکنان انجام دادیم، این دانشکده روبه راه شد.

بعد از مدتی به دلیل مشکلاتی که بوجود آمد، آقای یزدی مسئول انتشارات، شدند مسئول دفتر و من با حفظ سمت شدم مسئول انتشارات. حکم من تکنسین کامپیوتر خورده بود. ما کارهای انتشاراتی می کردیم، ایرادهای کامپیوترها را رفع می کردیم، برای کار با کامپیوترها وقت می دادیم.

● شما تخصصی در علوم کامپیوتر دارید؟

○ قبلاً نداشتم. ولی به مرور زمان چیزهایی یاد گرفتم. الان ایرادهای سخت افزاری کامپیوترها را تا حدودی می توانم برطرف کنم و نیز کارهایی مانند پاک کردن ویروس دستگاهها و... البته دروس کامپیوتر پیشرفته تر از اینهاست.

● ولی ما گاهی می بینیم شما کارهایی خیلی بیشتر از اون چیزهایی را که گفتید انجام می دهید. مثلاً خریدها و...

○ الان در حدود ۱/۵ الی ۲ سال است که من کاربرد دانشکده شده ام. هر کاری را که به من ارجاع کنند انجام می دهم.

● بالاخره یک چارت مشخصی دارد...

○ درسته. ولی الان در چارت دانشکده کامپیوتر نیرو کم است. یک سری کارها را هم باید آقایان انجام دهند. ما کارها را به صورت رفاقتی انجام می دهیم و سعی می کنیم کاری زمین نماند.

● من گاهی اینطور حس کرده ام که شما نوعی نظارت روی کار بقیه (علی آقا و...) هم کرده اید. آیا این هم جزو وظایفتان است.

○ بله من مسئول خدمتگزاران هم هستم. الان در دفتر فنی دانشگاه طرحی تهیه شده که در هر دانشکده یک مسئول ساختمان انتخاب بشود و اگر مشکلاتی (از قبیل قطعی برق و...) پیش آمد، زیر نامه ها

را امضا کند و... که این مسؤلیت هم با من است.

● شما ارتباط خودتان را با دانشجویها چطور می بینید؟

○ من دوست دارم با دانشجویها ارتباط نزدیک داشته باشم، ولی گاهی رفتار برخی از دانشجویها درست نیست. مثلاً پارسال ما اینجا دسترسی به اینترنت داشتیم. خوب خطی که دانشگاه از طریق فیزیک نظری دارد ظرفیتش محدود است. بارها پیش آمده بود که یک استاد یا دانشجوی دکتری برای انجام طرح تحقیقاتی یا توش، احتیاج به کار با اینترنت داشته، ولی به خاطر سرعت کم نمی توانسته کارش را انجام دهد. بعد می آمده اینجا و می دیده که همه در حال کار با اینترنت هستند. حتی پیش آمده که استاد یکی دیگر از دانشکده ها بر سر همین موضوع به من پرخاش و توهین کرده. آن موقع، وقتی به دانشجویها می گفتم با اینترنت کار نکنند، فکر می کردند من با آنها پدر کشتگی دارم. درحالی که من دانشجویها را مثل برادر و خواهر کوچکتر خودم می دانم. ما اینجا در دانشکده کامپیوتر یک خانواده ایم. من هم ک کارمند بیشتر نیستم و اگر دانشجو نباشد ما هم نیستیم. اگر دانشجویها هم وظیفه خودشان را بدانند بهتر است. ما دوست داریم با همه رفیق باشیم و راه بیایم.

● از بحث اینترنت که بگذریم (که البته بچه ها هم متقابلاً از اون سیستمی که جلوی کارشان با اینترنت را گرفت شدیداً گله دارند) رابطه شما با بچه ها چطور بوده؟

○ جو دانشگاه جوری است که من تک و توک با بچه ها رفاقت می کنم. بچه های الان مثل جوانهای قبل نیستند. رفاقت قدیم فرق می کرد. قبلاً افراد ۶-۵ سال طول می کشید تا از دبیرستان به دانشگاه بیایند و در این مدت "مردم دیده" می شدند. الان بچه هایی که می آیند هنوز در حال و هوای دبیرستان هستند. فکر می کنند استاد همان معلم مدرسه است و کارمند هم همان خدمتگزار مدرسه. تا بخواهد جا بیفتد و ذهنش با این محیط آشنا بشود یک سال، دو سال طول می کشد. وگرنه من بچه های دانشجوی را دوست دارم. اگر هم ظاهراً خودم را خشن نشان می دهم به خاطر موضوع های دیگر است.

● اگر می شه توضیح بدید.

○ شرمنده! اینو نمی تونم!

ان الان جامعه طوری شده که سریع برای آدم حرف در می آورند.

● حالا من می خواهم فکری را که در بین برخی بچه ها هست بگویم. آن هم این است که می گویند چون خنداب خیلی با بچه ها دمخور نمی شود، شاید حراستی باشد! نظر خودتون چیه؟

○ من تیمی طوری است که همه از این فکرها می کنند. بیرون از دانشگاه هم همینطور است.

● حالا واقعیت چیه؟

○ واقعیت نداره!

من در اردوی فشم که برای اولین بار با شما آمدم، خودم شنیدم که

می گفتند "این کیه اومده! دیگه اردو بی اردو!"

● البته ما که شما رو بیرون از دانشگاه دیدیم می دونیم که واقعیت نداره... رابطه شما با کارمندها چطوره؟ با اونها هم مثل دانشجویا برخورد می کنید یا نگرشتان فرق داره؟

○ شما می آید و می روید. ممکن است بعد از چهار سال بروید و دیگر پشت سرتان راهم نگاه نکنید. ولی ما باید ۳۰ سال اینجا در کنار هم کار کنیم. ۹۰ درصد زندگیمان در اینجا و با هم می گذرد. بنابراین رابطه مان باید مثل برادر یا خواهر باشد. سعی می کنیم مشکلاتمان را با هم خودمان حل کنیم.

● از انتقال دانشکده چه خبر؟

○ اینطور که من شنیدم به احتمال ۷۰٪ این ترم منتقل می شویم.

● شما پویش را می خوانید؟ چطوری است؟

○ خوب است. دانشجویها را به هم نزدیک می کند و اتفاقاتی را که در دانشکده می افتد به بچه هایی که در جریان نبوده اند منتقل می کند. اینکه مشکلات دانشجویان و اساتید و کارکنان را بنویسید خیلی خوب است.

● از مشکلات کارمندها بگوئید.

○ هر کارمندی که اینجا حساب کنید کلی مشکل دارد. چون اغلب تشکیل زندگی داده اند و متأهل شده اند. با این توری که هست، اغلب مشکلات در جامعه ما مالی است. البته تا جایی که بوده، کمابیش به ما

کمک شده. ما خودمون کما بیش در جریان وضع مالی دانشکده هستیم و می دانیم که بودجه کم است. ولی به هر حال باید طوری باشد که کارمندی که می آید دل به کار بدهد.

● امکانات رفاهی خاصی برای کارکنان هست؟

○ در دانشکده های دیگر کارهایی از این قبیل می شود که مثلا کارمندان را بطور دسته جمعی به مسافرت بفرستند... نمونه اش در دانشکده برق. ولی ما تا به حال چنین چیزهایی نداشتیم.

● روابط بین دختر و پسر را چگونه می بینید؟

○ در دبیرستان بچه ها محدود بوده اند و در اینجا که کمی آزادی پیدا می کنند ممکن است مشکلاتی پیدا کنند. به همین دلیل بعضی مواقع مجبوریم یک سخت گیری های بکنیم. نه من، حراست دانشگاه؛ نه حراست دانشگاه، جای دیگر... تا یک مدتی بگذرد. بعد که اشباع شدند مشکلی ندارد. روابط باید حسنه باشد. مشکلات درسی را با هم حل کنند. روی پروژه ها کار کنند.

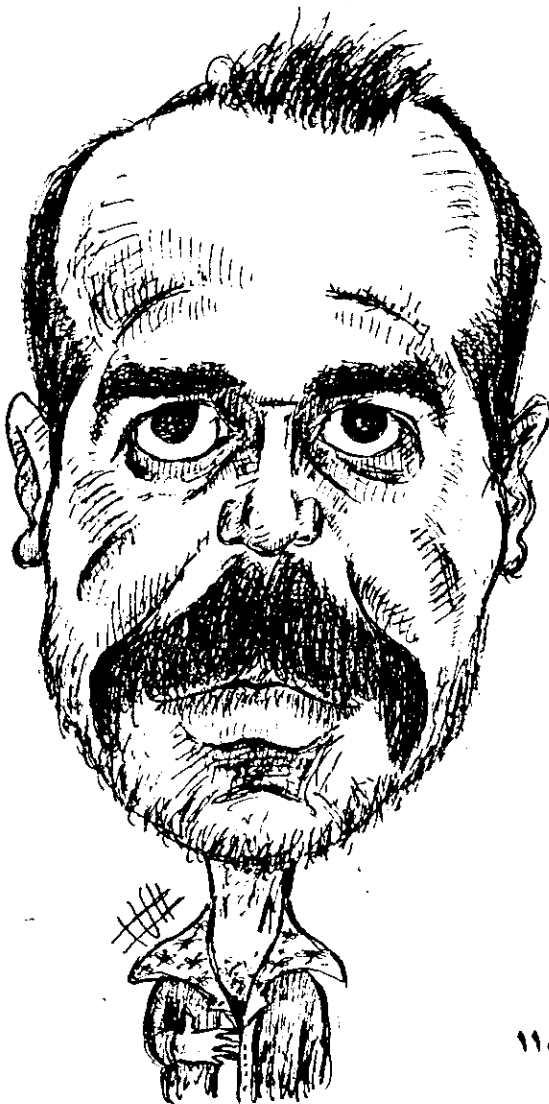
● خودتان حرف دیگری ندارید؟

○ از بچه های پویش تشکر می کنم.

● خدا حافظ.

○ خدا حافظ.

گفتگو توسط علیرضا بذرافشان و علی حاجی زاده



عزم بر خدمت از برای
بدری از بیگانه ها که عرشان را در راه هم زمین و طرح زدن مفکرانند بر این تخیل رسیده اند
طراحی چهره با عقوبتی پخته، بی نقصی زنی در فضا هر طرازی است، با عقیده این حشر
طرازی هر بنیاد طرازی است. سالها منتقم هم زدن می خواهم تا بتوان عمده بر رسم
آتش خط و در احوال چهره، شگفتی مودع آن چهره را در طرح آورد، نموری که تا طلب بگذرد
چهره را نشاند و این حرفی بسین بر عقی شگفت.
شکل دینی از تری شگفت که پای اعتراف و در هم کردن چهره هم سیکل است. آن مربع به تری
را ایجاب کنی که در هم کردن آن صورت شگفت را هم نزنند.
فدعه اند هر چه ای زنی و عقی دارد که به بر آن رسیده. حال در مورد چهره هر روز
ضرب خضاب، هر چه روزم به این عقی مکرر ترسیم می نماید در نگاه این چهره ایان
کی سخن در رنگان باشد، باید گفت که من هر چه به عقی که بر آن کشیدن کارها در زبان
در اضمحلال بود، شگفتی که در هم، خیزند هر چه گم می شوند. چهره هر معنی بود که به شگفتی
نشود که آن رسد.
دین ترسیم، و طرازی که اینها می بیند، آنی نیست که بر اراضی کشند و در اکتع مطلب
نمایند و آتیک چهره در صورت که صد آن باشد که تمام صورت را در گرفت.
آری شگفتی اینان حال سخن در رنگان ضعیف است و در آن است یافت، اما بهر حال که
ملاز صفا در صفا است، شگفتی و در آن نموده...

پویش پاسخ می‌دهد!

سؤال از شما

● Knuth داده شده است. این نرم‌افزار قابلیت فراوانی در برنامه‌پذیری، صفحه‌بندی، تغییر نوع قلم و تولید فرمولهای ریاضی دارد و پایه اکثر واژه‌پردازهای امروزی محسوب می‌شود. این نرم‌افزار برای کاربردهای علمی رایگان است. نسخه فارسی این نرم‌افزار هم در دانشگاه صنعتی شریف تهیه شده است.

● Windows 95 و Windows NT هر کدام چه مزیتی بر دیگری دارند؟

○ Windows 95 بیشتر برای کاربردهای شخصی و خانگی مناسب است در حالی که Windows NT برای کارهای جدی‌تر (دستگاههای پر قدرت و شبکه‌ها و...) بهتر است.

□ مزایای Windows 95 :

- نصب و کار با آن، این روزها خیلی آسان شده است (به خصوص در نسخه جدید Windows 98)، چرا که این Windows خودش بسیاری از وسایل جانبی را می‌شناسد و driverهای مورد نیاز برای کار با آنها را در خود دارد، بعلاوه خصوصیت plug & play آن، نصب ابزارهای جدید را بسیار ساده‌تر می‌کند، همچنین اجرای نرم‌افزارهای قدیمی (برنامه‌های تحت DOS یا Windows 3.1) بر روی آن کمتر به مشکل برمی‌خورد.

این Windows امکانات خیلی زیاد (از نظر مقدار RAM و سرعت CPU و...) هم نمی‌خواهد و با کامپیوترهای شخصی متداول به خوبی کار می‌کند.

□ مزایای Windows NT :

- این Windows قابلیت‌های زیادی برای محیطهای چند کاربره و شبکه دارد، مدیریت کاربرها در آن بدون نقص است و می‌توان برای کاربرها گروههای کاری تشکیل داد و به آنها به طور فردی یا گروهی اجازه استفاده از برخی منابع سیستم را داد یا از آنها گرفت، همین طور برای هر فایل یا دایرکتوری می‌توان مجوزهای جداگانه برای هر کاربر تعریف کرد که این به خاطر فایل سیستم ۳۲ بیتی آن (NTFS) است.

این Windows از امکانات پیشرفته سخت‌افزاری به خوبی استفاده می‌کند، مثلاً اگر Mother Board با دو پردازنده داشته باشید، Win NT به بهترین نحو از آن استفاده می‌کند.

در این سیستم عامل حق تقدم پردازنده‌ها به نحو دقیقتری رعایت می‌شود، بنابراین امکان این که یک برنامه شورش بتواند کل سیستم را از کار بیندازد کمتر است.

امکانات Win NT برای تبدیل شدن به سرویس‌دهنده‌ای روی اینترنت کامل است.

Win NT دارای دو نوع Server و WorkStation می‌باشد که Server آن در شبکه می‌تواند چندین کامپیوتر را که به صورت WorkStation متصل شوند، سرویس‌دهی کند.

■ از دانشجویان زیر که در پاسخ دادن به سؤالات، ما را یاری کردند، متشکریم: آقایان مختاریان، مظامری، رسولی، شیبانی‌راد، حاجی‌زاده، نادری‌بدر. ■ سؤالات خود را در زمینه‌های رایانه‌ای از پویش بپرسید.

● آیا در یک فایل exe اعمال تغییرات امکان پذیر است؟

○ اعمال تغییرات در کد اجرایی یک برنامه مستلزم آشنایی با زبان اسمبلی و داشتن نرم‌افزارهایی مانند Sourcer و Debugger است. با این نرم‌افزارها می‌توان یک فایل اجرایی را به کد زبان اسمبلی آن تبدیل و پس از اعمال تغییرات در آن، دوباره آنرا به کد زبان ماشین تبدیل کرد. اگر فقط بخواهیم پیغامهای برنامه را تغییر دهیم، با برنامه‌های ویرایشگر که قابلیت ویرایش هگزادسیمال داشته باشند (مثل NC و PCTOOLS) می‌توانیم این کار را انجام دهیم، البته طول پیغام ثابت است و نمی‌توان اندازه آنرا تغییر داد ولی متن آن قابل تغییر است.

● Client & Server چیست؟

○ Client & Server یا معماری سرویس دهنده-سرویس گیرنده (خادم و مخدوم)، نوعی معماری برای طراحی برنامه در شبکه‌های کامپیوتری است. در این روش بار پردازش بین کامپیوترهای رومیزی و سرویس دهنده شبکه تقسیم می‌شود.

در شبکه‌های محلی به کامپیوتری که نرم‌افزار سرپرستی روی آن اجرا می‌شود و دستیابی به تمام یا بخشی از شبکه یا منابع آنرا کنترل می‌کند، Server گویند. این منابع عبارتند از: چاپگر، دیسک‌گردان، Scanner و سایر وسایل جانبی کسسامپیوتر و حسنی X_Terminal (ترمینال گرافیکی).

در برنامه‌های Client & Server بخشی از کد برنامه روی Server و بخشی روی Client اجرا می‌شود. کنار بر Server و Client با اطلاعات ذخیره شده و منابع متصل به آن کار می‌کنند. در این روش گفتگویی به شکل "درخواست-پاسخ" بین Client و Server برقرار است و Server منابع شبکه را بنا به درخواست Client در اختیار آن قرار می‌دهد.

در شبکه‌های بزرگ، Server ممکن است سیستم عامل شبکه‌ای خاصی را اجرا کند ولی در شبکه‌های کوچکتر ممکن است سیستم عامل کامپیوتر شخصی را اجرا کند که در بالای آن نرم‌افزار استفاده از شبکه نظیر به نظیر در حال اجرا باشد.

یکی از مزایای Client & Server، توزیع داده‌ها در سطح سازمان است. در این روش برای آن که داده‌ها در دسترس افراد بیشتری قرار گیرند از شیوه رونوشت برداری داده‌ها استفاده می‌شود، همچنین با روشهایی اطمینان حاصل می‌شود که اطلاعات به طور مداوم همگام می‌شوند، به طوری که مردم در مکانهای مختلف با داده‌های به روز شده کار می‌کنند.

روش Client & Server معایبی هم دارد، هر چند امنیت Server می‌تواند از یک محل مرکزی سازماندهی شود، مدیریت امنیت Client مشکل است، چون سرویس گیرنده‌ها معمولاً امنیت خودشان را خودشان مدیریت می‌کنند و از آنجا که اطلاعات به صورت مرکزی نگهداری نمی‌شود و در سطح سازمان حرکت می‌کند، ممکن است اطلاعات حساس به بیرون درز کنند.

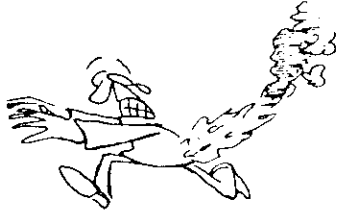
● TEX Language چیست؟

○ TEX یک نرم‌افزار واژه‌پرداز قوی است که ایده آن توسط آقای

خطر!!

DSL

در راه است



دنیای مخابرات و نیز بی‌علاقگی شرکت‌های ارتباطی به از دست دادن تجارت پر سودی که با اجاره دادن خطوط T1 به مشتریان خود دارند، جلوی رشد سریع DSL را می‌گیرد. همان مشکلاتی که ISDN داشت. اومیگوید "مدتها طول کشیده تا ISDN مدتها طول کشید تا به جایی که امروز هست برسد و تازه هیچگاه هم به حدی که در تبلیغات گزاف زمان انتشار آن مطرح می‌شد نرسید". و البته در این مورد، تبلیغات مفرط را مقصر می‌داند، نه تکنولوژی را.

بعلاوه وقتی درگیر جزئیات شویم، مشکلات دیگری هم رخ می‌نماید:

اول از همه آنکه کارایی DSL به فاصله بستگی دارد. هرچه محل کاربر نهایی از محل اداره مرکزی سرویس دهنده (CO) دورتر باشد، سرعت بیشتر افت می‌کند.

مشکل بعدی، بوجود آمدن تداخل فرکانس (Cross talk) بین DSL و دیگر سرویس‌هایی است که سیم‌هایشان از همان دسته کابل (Cablebundle) می‌گذرد.

بعلاوه، قرار دادن واسط بین DSL و سایر سرویس‌های انتقال داده، می‌تواند هر دو را بسیار کند نماید.

استفاده درست از DSL به دانستن چیزهای زیادی بستگی دارد. چیزهایی از قبیل اینکه چه نوع کابلی در زمین است، کاربر نهایی چقدر از CO دور است، چه سرویس‌های دیگری از سیم‌های مجاور همان دسته کابل استفاده می‌کنند، و از همه مهمتر: از کدام نوع DSL استفاده می‌کنیم؟

کدام DSL؟

امروزه ۹ گونه DSL مختلف از وجود دارد: ADSLite، ADSL، HDSL2، HDSL، IDSL، RADSL، SDSL، VDSL و UDSL. هر چند همه آنها DSL هستند، ولی این بدان معنا نیست که همگی یک کار را انجام می‌دهند. سرویس‌های DSL به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: متقارن (Symmetrical) و نامتقارن (Asymmetrical).

کاربران اینترنت شگفت‌زده خواهند شد وقتی بشنود که می‌توانند با استفاده از خطوط تلفن معمولی، با سرعتی در حد ۱۲ مگابیت در ثانیه (Mbit/s) به شبکه متصل شوند! این ادعایی است که تکنولوژی جدید DSL دارد. در واقع تکسنتلوزی DSL (Digital Subscriber line)، سعی می‌کند حداکثر پهنای باند در دسترس را از دل خطوط مسی بیرون بکشد. با در نظر گرفتن اینکه امروز حدود ۶۸۰ میلیون خط از این نوع در دنیا وجود دارد، به نظر می‌رسد بازار محصولات DSL بسیار پررونق باشد.

مودم‌های معمولی موجود تنها از ۴ کیلوهرتز (KHz) از پهنای باند خطوط تلفن استفاده می‌کنند، آنهم با فرض اینکه اتصالشان از نوع آنالوگ است و بطور کلی از هیچ یک از امکانات مراکز سویچ دیجیتال استفاده نمی‌کنند. با این روش حداکثر سرعتی که برای انتقال اطلاعات فراهم می‌شود ۵۶Kbit/s است. ولی DSL می‌تواند از همه پهنای باند در دسترس (که اغلب در حدود ۱ الی ۱/۱ مگاهرتز است) استفاده کند. آنهم با این فرض که شبکه تلفن اساساً دیجیتال است. به این ترتیب، DSL می‌تواند به سرعت‌هایی بسیار فراتر از سرعت مودم‌های ۵۶KHz موجود و حتی خطوط پرسرعت T1 (که سرعت انتقالی برابر با ۱/۵۴۴ MbH/s دارند) دست یابد. آنهم با هزینه‌ای بسیار کمتر: بجای پرداختن ۲۰۰۰ دلار در ماه برای یک خط استیجاری T1 یا ۷۰۰ دلار برای ISDN، یک خط ADSL هزینه‌های در حدود ۲۵۰ دلار در ماه دارد. به این ترتیب به نظر می‌رسد آینده بسیار خوشی در پیش است ولی نباید زودباور بود!

مشکل قیمت بالا و سرعت کم در دنیای ارتباطات مشکل دیرپایی است. یک دهه قبل ISDN راه‌حل مناسبی بنظر می‌رسید. شش سال پیش همه از SMDS حرف می‌زدند. حال هم نوبت DSL است. آیا DSL هم مانند اسلافش در مسیر تاخیر در انتشار و بدقولی می‌افتد؟ نظر سردبیر نشریه DataCommunications این است! به عقیده او، گونه‌گونی و تنوع قوانین و استانداردها و پیاده‌سازیها در

سرویس‌های نامتقارن آنهايي هستند که سرعت ارسال داده‌ها از کاربر به CO (اداره مرکزی سرویس دهنده اینترنت) یا upstream توسط آنها، کمتر از سرعت دریافت داده‌ها از اینترنت (downstream) است. چنین سرویسی بیشتر برای کاربرانی مناسب است که از Web استفاده می‌کنند. چنین کاربرانی می‌خواهند با کلیک کردن روی گزینه‌هایی محدود، حجم زیادی از اطلاعات را دریافت دارند. ADSL و RADSL مطرح‌ترین سرویس‌های نامتقارن‌اند که تا ۷Mbit/s برای downstream و ۱Mbit/s برای upstream (البته در شرایط ایده‌ال) سرعت دارند. هرچند فروشندگان تجهیزات، بانگامی خوش‌بینانه این مقادیر را تا ۹Mbit/s برای ADSL و ۱۲Mbit/s برای RADSL تخمین می‌زنند.

تفاوت این دو سرویس، در نحوه برخوردشان با شرایط واقعی و غیر ایده‌ال (خطوط شلوغ و کثیف تلفن) است. مودم‌های RADSL، با DSLAM (DSL access multiplexer) مذاکره می‌کنند تا ترافیک داده‌ها با سرعت بالا حرکت کند مودم‌های ADSL طوری طراحی شده‌اند که در فواصل از پیش تعیین شده برگشت کنند. بعلاوه RADSL به سرویس‌دهندگان اجازه می‌دهد سرویس‌هایی در کلاسهای

گونگون با تعرفه‌های مختلف برقرار کنند.

ADSLite حداکثر سرعتی برابر ۱۲۸ Kbit/s برای upstream و ۱ Mbit/s برای downstream دارد. هر چند اینها مقادیری فرضی‌اند و تاکنون هیچ مودمی با تکنولوژی ADSLite ساخته نشده‌است. VDSL می‌تواند به سرعت ۵۲Mbit/s برای downstream و ۲/۳Mbit/s برای upstream برسد. ولی برای رسیدن به این سرعت از فیبرنوری استفاده می‌کند (که این تنها استثنا بین سرویس‌های DSL است و بقیه همگی از کابل‌های مسی استفاده می‌کنند)

در حال حاضر ADSL پرکاربردترین سرویس در این خانواده است و در آمریکا هشت سرویس دهنده سرویس ADSL را ارائه می‌کنند. RADSL توسط هفت شرکت ارائه می‌شود.

سرویس‌های متقارن سرویس‌هایی هستند که سرعت دریافت و ارسال داده‌ها از کامپیوترنهایی به CO و بالعکس (upstream، downstream) با هم برابر است. چنین سرویسی، برای برنامه‌هایی از قبیل پست الکترونیکی (Email)، انتقال فایل (FTP) و ویدئو کنفرانس که مقدار داده‌های دریافتی و ارسالشان برابر است مورد

واژه‌نامه DSL

- **DSL (Digital Subscriber Line):** تکنولوژی‌ای که پسمادهای استفاده نشده سیم مسی را برای انتقال داده‌ها با سرعت‌های چندین مگابایتی بکار می‌گیرد. DSL به صدا و داده‌ها اجازه می‌دهد بطور همزمان از یک سیم عبور کنند از آنجا که سرویس "همیشه فعال" است، کاربرنهایی شماره‌گیری نمی‌کنند.
- **DownStream:** داده‌هایی که به طرف کاربرنهایی حرکت می‌کنند.
- **UpStream:** داده‌هایی که به CO (از طریق آن به اینترنت) ارسال می‌شوند.
- **Symmetrical (متقارن):** ترافیکی که در هر دو جهت با یک سرعت حرکت کند و upstream و downstream هر دو پهنای باند یکسانی داشته باشند.
- **Asymmetrical (نامتقارن):** سرویس‌هایی که داده‌ها را با سرعت‌های متفاوتی در راستاهای مختلف انتقال می‌دهند. دریافت فایل سریع‌تر از ارسال فایل است.
- **Cable bundle (دسته کابل):** همه سیم‌های مسی که از درون یک پوشش می‌گذرند که معمولاً در هر پوشش ۵۰ خط است.
- **Crosstalk:** تداخل پسماد بین DSL و سایر سرویس‌ها. این مشکلی بفرعیج در ADSL و ADSLite است. هر دو آنها می‌توانند کار خطوط T1 و ISDN و نیز سایر خطوط DSL‌ای را که از همان دسته کابل می‌گذرند مختل کند.
- **Dry Wire:** خطوط مسی با قطر کمتر که در اصل برای سرویس‌های محلی با سرعت پایین (LADS) از قبیل رنگ‌های دزدگیر و آتش‌نشانی به کار می‌رود. برخی از سرویس دهنده‌ها هم اکنون سرویس‌های DSL را از طریق خطوط DryWire ارائه می‌دهند.
- **ADSL (Asymmetric DSL - نامتقارن):** همانطور که از اسمش معلوم است، این سرویس داده‌ها را با سرعت‌های مختلفی توزیع می‌کند که بستگی به مسیر حرکت آنها دارد. در حالت ایده‌آل DownStream می‌تواند تا ۹ Mbit/s و UpStream تا ۱ Mbit/s برسد.

استفاده قرار می‌گیرد.

بعلاوه HDSL2 تنها از یک سیم مسی استفاده می‌کند (برخلاف HDSL که به یک جفت سیم نیاز دارد) و این امر استفاده از آن را ارزان‌تر می‌کند.

از تئوری تا عمل

هر آنچه در مورد سرعت DSL گفته شد، آن چیزی است که در تئوری پیش بینی و در آزمایشگاه‌ها اندازه‌گیری شده‌است. مدیر یکی از شرکت‌های ارائه دهنده می‌گوید: "هیچ راهی وجود ندارد که تا قبل از نصب تجهیزات پیش بینی کنیم سرعت چقدر است". و هیچ حداقلی برای سرعت وجود ندارد! بعلاوه سرعت سرویس‌های DSL با فاصله نسبت عکس دارد. عملاً در فواصل بیش از ۶۰۰۰ متر، سرویس‌های DSL قابل استفاده نیستند. با وجود همه این حرفها، باید در انتظار اخبار شگفت‌آور دیگری در مورد DSL بود.

IDSLS (که DSL شبیه ISDN است) با سرعت ۱۴۴ Kbit/s در هر دو جهت کار می‌کند، SDSL با سرعت ۱/۱ Mbit/s و HDSL و HDSL2 هر دو با سرعت خطوط T1 (۱/۵۴۴ Mbit/s) کار می‌کنند. UDSL (DSL جهانی) که سال گذشته توسط Centillium معرفی شد، داده‌ها را با سرعت ۲ Mbit/s در هر دو جهت توزیع می‌نماید. سرویس‌های متقارن کمتر از هم‌تایان نامتقارنشان استفاده می‌شوند و هرکدام تنها توسط یکی دو شرکت ارائه می‌گردند. کسانی که از HDSL2 خوششان می‌آید، باید مدتی صبر کنند. چرا که هنوز هیچ شرکتی چنین سرویسی را ارائه نمی‌دهد. با وجود این به نظر می‌رسد HDSL2 جایگزین مناسب‌تری برای خطوط اجاره‌ای T1 باشد. (مدولاسیون دامنه پالس = Pulse Amplitude Modulation (PAM) چند مرحله‌ای آن، تاخیر و تداخل با سایر سرویس‌های DSL را کاهش می‌دهد و می‌تواند به لطف مصونیت در برابر نویز و تصحیح خطای داخلی ضعف خطوط شلوغ را جبران کند.

ترجمه: علی حاجی‌زاده مقدم

مرجع: Data Communications

● ADSLlite (همچنین بنام G.lite شناخته شده): نسخه کندتری از ADSL که تنها در تئوری وجود دارد و هیچ نمونه‌ای از آن ساخته شده‌است.

● DSLAM (DSL Access Multiplexer): وسیله‌ای که در اداره مرکزی می‌نشیند (CO) و ترافیک داده‌ها را از خطوط DSL مشتریان به یک خط حامل یا اینترنت منتقل می‌کند.

● HDSL (High Speed DSL): یک سرویس متقارن که داده‌ها را در هر دو جهت، با سرعت خطوط T1 منتقل می‌کند (در حالت ایده‌آل).

● HDSL2: یک سرویس در حال ساخت متقارن که برای یکی کردن مشتری‌ها تهیه شده‌است. داده‌ها با سرعت T1 در هر دو جهت حرکت می‌کنند. آنهم از طریق یک سیم. و روی هم افتادگی (تداخل) بسامدها به حداقل می‌رسد. زمان عرضه، آغاز فصل سوم سال ۹۸ اعلام شده‌است.

● ISDSL (DSL شبیه ISDN): یک سرویس متقارن که داده‌ها را در هر دو جهت با سرعت ۱۲۸ Mbit/s انتقال می‌دهد (در حالت ایده‌آل).

● RADSL (Rate-adaptive DSL): سرویس نامتقارنی که می‌تواند به سرعت ۱۲ Mbit/s برای downstream (در شرایط ایده‌آل) و ۱ Mbit/s برای upstream برسد. مودمهای RADSL با DSLAM گفتگو می‌کنند تا به بیشترین نرخ مبادله داده‌های ممکن دست یابند. سرویس می‌تواند در محدوده‌ای از سرعت‌ها تدارک دیده شود.

● SDSL (Symmetric DSL): همانطور که از نامش پیداست، این DSL به ترافیک اجازه می‌دهد در هر دو طرف با یک سرعت حرکت کند. بیشترین سرعت در شرایط ایده‌آل ۷۶۸ Mbit/s بوده‌است.

● UDSL (Universal DSL): سرویس متقارنی که در شرایط ایده‌آل سرعتش تا ۲ Mbit/s نیز می‌رسد.

● VDSL (Very high speed DSL): تنها DSL‌ای که برای کار با فیبرنوری ساخته شده‌است این سرویس نامتقارن می‌تواند تا ۵۲ Mbit/s برای downstream و ۲/۲ Mbit/s برای upstream برسد.

چگونه عضوی از جامعه اینترنت شویم؟

(احتیاجات سخت افزاری - بخش اول)

حمیدرضا مختاریان

مقدمه - اینترنت چیست؟

برنامه ارتباطی را به منظور گرفتن شماره و برقراری اتصال با میزبان راه دور اینترنت اجرا می کنید. بعد از این که اتصال برقرار شد با تایپ نام کاربری و کلمه عبور خود ارتباط شما کامل می شود. البته ممکن است برنامه ارتباطی شما این کارها را به طور خودکار انجام دهد و شما مجبور نباشید کلمات را خودتان تایپ کنید. اگر شما روی کامپیوتری نام کاربری و کلمه عبور داشته باشید اصطلاحاً گفته میشود در آن کامپیوتر حساب (Account) دارید.

هر چند روند کار در هر دو یکسان است، اما این دو یک فرق اساسی با هم دارند. در روش Dialup کامپیوتر شما عملاً در اینترنت نیست (در اینترنت آدرس ندارد) و تنها نقش یک ترمینال را دارد که از یک سیستم اشتراک زمانی مانند یونیکس استفاده می کند. یعنی تمام برنامه های اینترنتی شما روی کامپیوتری که به آن متصل شده اید اجرا می شود و کامپیوتر شما تنها برنامه شبیه سازی ترمینال را اجرا می کند. به چنین حساب هایی، حساب پوسته (Shell Account) گفته می شود. در روش (Proxy) کامپیوتر شما مانند یک میزبان مستقل اینترنت است. یعنی کامپیوتر شما نشانی IP دارد (هر میزبان اینترنت دست کم یک نشانی IP دارد) و تمام برنامه های اینترنتی روی کامپیوتر خودتان اجرا می شود به همین دلیل است که می توانید از رابط گرافیکی و امکانات چند رسانه ای کامپیوترتان (صدا، تصویر و ویدئو) استفاده کنید. اما در روش Dialup فقط می توانید از رابط متنی استفاده کنید. اتصال شما چه Dialup باشد چه Proxy به وسائل زیر احتیاج خواهید داشت:

الف - یک خط تلفن

ب - یک کامپیوتر با یک پورت سریال (برای مودمهای خارجی) یا یک شیارگسترش (برای مودمهای داخلی)

ج - یک مودم (اگر خارجی است کابل اتصال آن به کامپیوتر هم لازم است)

الف) خط تلفن:

اگر فقط یک خط تلفن دارید می توانید از همان برای دستیابی به اینترنت استفاده کنید. اما دیگر نمی توانید در همان لحظه بر روی آن گفتگوی تلفنی نیز انجام دهید. به همین دلیل اگر می خواهید زمان زیادی را روی اینترنت صرف کنید، بهتر است به فکر تهیه خط تلفن جداگانه ای باشید.

پویش / صفحه ۲۰

اینترنت شکل تکامل یافته شبکه ای به نام آرپانت (ARPANET) است. آرپانت پروژه ای بود که از طرف آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دپارتمان دفاع ایالات متحده (DARPA-Defense Advanced Research Project Agency) حمایت می شد. هدف این پروژه ساختن شبکه ای بود تا بتواند در شرایط سخت (یک حادثه هسته ای) اطلاعات نظامی و دولتی را منتقل کند. اولین گروه کاری آرپانت در سال ۱۹۶۸ تشکیل شد و در ۲۱ نوامبر ۱۹۶۱ توانست نخستین ارتباط بین دو کامپیوتر راه دور را برقرار کند. در ابتدا هدف محققین آرپانت ساختن شبکه ای یکپارچه و بزرگ برای متصل کردن کامپیوترها در مسافت های طولانی بود. اما در اواسط دهه ۷۰ روشن شد که هیچ شبکه منفردی قادر به تأمین نیازهای همه افراد نیست. محققین پی بردند توسعه فن آوری که بتواند انواع مختلفی از شبکه ها را در سیستمی بزرگ و منفرد متصل سازد، بسیار مفیدتر است. این ایده باعث مطرح شدن مفهوم میان شبکه (InternetWork) یا اینترنت شد به همین خاطر اینترنت امروزی یک شبکه کامپیوتری بزرگ نیست بلکه مجموعه ای از ده ها هزار شبکه گسترده در جهان است. آرپانت ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۹۰ به طور رسمی اعلام شد با موفقیت کامل متوقف شده است. اکنون روح آرپانت ستون فقرات اینترنت را تشکیل می دهد. اینترنت بسیار گسترش یافته و به شکل وسیله ای سریع و نه چندان هزینه بر برای دستیابی به اطلاعات در آمده است.

اتصال به اینترنت

برای استفاده از اینترنت باید کامپیوترتان را به کامپیوتر دیگری که قبلاً بخشی از اینترنت بوده است، متصل کنید چهار روش پایه برای این کار وجود دارد

۱ - Dialup

۲ - Proxy

۳ - Direct

۴ - Leased Line

برای استفاده های شخصی معمولاً فقط گزینه های ۱ و ۲ استفاده می شوند که به توضیح آنها می پردازیم

هر دو روش Dialup و Proxy می توانند از خطوط تلفن برای متصل کردن کامپیوتر شما به اینترنت استفاده کنند معمولاً روند کار چنین است که کامپیوترتان را از طریق یک مودم به خط تلفن وصل و

ب) کامپیوتر :

اگر می خواهید از اتصال Dialup استفاده کنید هر نوع کامپیوتری مناسب خواهد بود اما مطمئناً نمی خواهید تا آخر عمر فقط از اتصال Dialup استفاده کنید. پس بهتر است به خواندن ادامه دهید... خرید کامپیوترها با خرید سایر چیزها تفاوت دارد. کامپیوترها به سرعت کهنه و قدیمی و یا به عبارتی فاسد می شوند. علت این امر نیز پیشرفت سریع برنامه های موجود است. ممکن است کامپیوتر شما بتواند تمام برنامه های کنونی را اجرا کند، اما نمی توان در مورد برنامه های سال آینده یا حتی ۶ ماه بعد مطمئن بود. هرچه می گذرد برنامه ها برای اجرا حافظه و سرعت بیشتری طلب می کنند. پس بهتر است همین حالا در مورد خرید کامپیوتر دقت کنید تا مجبور نشوید پس از مدت زمان کوتاهی آن را عوض کنید. شما باید بهترین کامپیوتر در حد توانتان را بخرید. برای استفاده کامل از اینترنت کامپیوترتان باید دارای تجهیزات چند رسانه ای (بلندگو، میکروفن، دوربین و...) باشد.

ج) مودم :

۲۸/۸ Kbps است. به عبارتی استاندارد V.34 معرف سرعت ۱۴/۴ Kbps است. همچنین ۲۸/۸ Kbps است. (نگاه کنید به جدول انتهایی مقاله) از استانداردهای مهم دیگر V.42 برای تصحیح خطا و V.42bis برای فشرده سازی داده می باشد. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد مربوط به استاندارد V.42bis است. مودمی که از استاندارد V.42bis استفاده می کند ممکن است در تئوری قادر باشد به نسبت فشرده سازی ۴ به ۱ برسد. بنابراین در تئوری مودم ۱۴/۴ Kbps (با استفاده از V.42bis) ممکن است داده ها را با سرعت حداکثر ۵۷/۶ Kbps منتقل کند. اما در عمل مودم ۱۴/۴ Kbps حتی با فشرده سازی داده، سرعتهایی بسیار نزدیک به ۱۴/۴ Kbps را ممکن خواهد ساخت تا ۵۷/۶ Kbps. در مورد سرعت مودمها نکته دیگری نیز وجود دارد. اگر شما مودمی با سرعت ۵۷/۶ Kbps دارید نمی توانید مطمئن باشید که همیشه داده ها را با سرعت ۵۷/۶ Kbps دریافت یا ارسال خواهید کرد. این امر به میزان زیادی بستگی به مودم طرف مقابل شما دارد. دو مودمی که در دو طرف خط تلفن هستند، قبل از برقراری کامل ارتباط روی سرعت خاصی به توافق می رسند (به این عمل Handshaking گفته می شود). این سرعت معمولاً کمترین سرعت بین دو مودم است. بنابراین اگر مودم ۵۷/۶ Kbps شما با یک مودم ۱۴/۴ Kbps ارتباط برقرار کند، مانند یک مودم ۱۴/۴ Kbps عمل خواهد کرد. اما مطمئن باشید از خرید مودمی با سرعت بالا پشیمان نخواهید شد. پس از مدت زمان کوتاهی خواهید دید که بسیاری دیگر نیز مودمهای با سرعت بالا دارند و مودم شما می تواند با حداکثر سرعت خود کار کند. یکی دیگر از اصطلاحاتی که ممکن است هنگام خرید مودم به آن برخورد کنید WinModem است. WinModemها مختص کار با سیستم عامل Windows طراحی شده اند (در DOS و دیگر سیستم عاملها نمی توان از آنها استفاده کرد). نصب آنها در Windows معمولاً بدون دردسر انجام می گیرد و نسبتاً ارزانتر نیز هستند. اما برای اتصال به BBSهای فارسی به مشکل برخورد خواهید خورد. در آخر توصیه های خود را در مورد خرید مودم خلاصه می کنم: تصمیم بگیرید که مودم داخلی می خواهید یا خارجی و سپس مودمی با بیشترین سرعت در حد توانتان را بخرید. حالا همه چیز آماده است. به دنیای اطلاعات خوش آمدید!

V.22	1200 bps
V.22bis	2400 bps
V.22ter	4800 bps
V.32	9600 bps
V.32bis	14400 bps
V.34	28800 bps

■ مراجع :

..., Tricks of the Internet
Gurus, SAMS Publishing, 1994

Estrada, Susan
Connecting to the Internet
A Buyer's Guide, O'Reilly & Associates, Inc, 1993

Hahn, Harley
The Internet Complete Reference
Osborne, Mc-Graw Hill, 1996

مودمها به دو دسته کلی تقسیم می شوند: مودمهای داخلی و مودمهای خارجی. تفاوت این دو از نامگذاریشان معلوم می شود. مودمهای داخلی روی برد مادر و در داخل کامپیوتر نصب می شوند. اما مودمهای خارجی از طریق یک کابل به پورت سریال کامپیوتر وصل می شوند. مودمهای داخلی و خارجی تفاوت قیمت چندانی ندارند (مودمهای خارجی کمی گرانتر هستند). اگر مطمئن هستید از مودم فقط در یک کامپیوتر استفاده خواهید کرد و راجع به مودمها اطلاعات کافی دارید مودم داخلی و در غیر اینصورت مودم خارجی تهیه کنید. مودمهای خارجی به منبع تغذیه جداگانه ای احتیاج دارند و به همین خاطر Reset کردن آنها آسان است اما برای Reset کردن مودمهای داخلی باید کل کامپیوتر را Reset کنید. به علاوه مودمهای خارجی روی خود چراغهای علامت دهنده ای دارند که برای تشخیص خطا مفید هستند. با این همه زمانی ممکن است مجبور باشید که از مودم خارجی استفاده کنید. مثلاً هنگامی که تمام شکافهای گسترش مادر بردتان با کارتهای مختلف پر شده باشد. در اینصورت دیگر جایی برای نصب یک مودم داخلی وجود نخواهد داشت و شما باید یک مودم خارجی تهیه کنید. مشخصه اصلی مودمها سرعت آنهاست که با واحد bps (Bits Per Secnod) اندازه گیری می شود. پس از گزینش بین مودم داخلی و خارجی باید دقت کنید مودمی با سرعت مناسب انتخاب کنید. مودمها سرعتهای استاندارد دارند که بعضی از آنها عبارتند از: ۹۶۰۰ bps، ۱۴۴۰۰ bps، ۲۸۸۰۰ bps، ۳۳۶۰۰ bps... هر چه می توانید مودم سریعتری تهیه کنید. مودم کندتر ارزان تر است. اما این بدترین مکان برای صرفه جویی است. مودم کند باعث می شود که دقائق زیادی را به انتظار بگذرانید. به علاوه اگر برای هر دقیقه دسترسی به اینترنت هزینه ای پرداخت می کنید مودم کند باعث خواهد شد تا هزینه بسیار بیشتری بپردازید. مودمها از استاندارد هایی پیروی می کنند که در اینجا چند نمونه از آنها را خواهید دید. یکی از این استانداردها سرعت ابتدایی مودم را مشخص می کند. مثلاً هنگامی که می گوئیم این مودم از استاندارد V.34 استفاده می کند معادل این است که بگوئیم سرعت این مودم

طنین پویش

مرکز فروش انواع

پرینتر و کامپیوتر با نازلترین

قیمتها و [تخفیف دانشجویی]

آدرس: خیابان ولیعصر، چهارراه انقلاب، شماره ۳۹۲، بازار رضا، طبقه اول، واحد ۸
تلفن: ۶۴۱۴۹۹۶-۶۴۱۴۸۳۸-۶۴۱۲۶۵۸-۶۴۱۲۶۰۲

شرکت آرمان، مجهزترین مرکز کامپیوتری جهت ارائه خدمات ذیل:

- تایپ و حروفچینی پایان نامه و کتب با قلمهای زیبا و پرینت لیزری
- ترسیم جداول و نمودارهای دوبعدی و سه بعدی تک رنگ و رنگی
- مشاوره جهت مطالعات تحقیقاتی و آنالیز پروژهها
- طراحی سربرگ - کارت ویزیت - بروشور
- فتوکپی - چاپ تک رنگ و رنگی
- سریعترین مرکز چاپ کتب و مجلات
- صحافی گالینور - شومیز و فنری
- ترجمه متون انگلیسی
- برنامه نویسی به زبانهای C - پاسکال و... طراحی AutoCAD
- مشاوره جهت خرید کامپیوتر - پرینتر و لوازم جانبی
- کلوپ CD های تخصصی (پزشکی - مهندسی و...)

ما معتقدیم که کار شما در راستای اهداف شماست زیرا بهترین معرف ما شما خواهیم بود.

۲۸	۲۱	۱۴	۷	شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	یکشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	دوشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳	سه شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	چهارشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵	پنجشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶	جمعه

۲۳	۱۷	۹	۲	۳۰	شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		یکشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		دوشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		سه شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		چهارشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		پنجشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	جمعه

۲۵	۱۸	۱۱	۴	شنبه	
۲۶	۱۹	۱۲	۵	یکشنبه	
۲۷	۲۰	۱۳	۶	دوشنبه	
۲۸	۲۱	۱۴	۷	سه شنبه	
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	چهارشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	پنجشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		جمعه

سابقه درخشان ما در همکاری با جامعه فرهنگی مدیون:

- کادری مجرب
- سرعتی ایده آل
- تکنولوژی روز
- و ارائه کیفیتی برتر می باشد.

با همراه داشتن این شماره پویش از قیمت های استثنایی
بهره مند شوید.

آرمان پاییز

نشانی: خیابان ولیعصر - تقاطع انقلاب - بازار رضا - طبقه اول - آپارتمان شماره ۷ • تلفن: ۰۹۱۱۲۱۸۳۳۰۲ - ۶۴۶۸۴۹۴

ادعای ریم

که از میان مدعیان بسیار، تنها مرکز معدود شایسته عنوان

برترین بانک نرم افزار و خدمات های ایرانی و خارجی

مستقیم

تکنو

دانشجویان دانشگاه امیرکبیر
از راه آیدی آی بی
مقطوعت بهرامداد قهاهدا شد.

تکنو ۲۰۰۰ یک فروشگاه نیست

یک جریان است سوی سال ۲۰۰۰

- احترام کامل به حقوق مولفان و تولیدکنندگان نرم افزار ایرانی از افتخارات ماست. ما در هر لحظه صداها بسته نرم افزار ایرانی را با قیمت تولیدکننده و به شکل مستقیم از آنها آماده عرضه داریم.
 - آرشیو ما با بیش از ۲۰۰۰ عنوان CD و ۸۰۰۰۰ عنوان نرم افزار، گنجینه ای گرانبهاست که با قیمتی منصفانه در اختیار عموم قرار گرفته است.
 - CD های اصل: عرضه صداها عنوان CD اصل خارجی و کپی های باور نکردنی
 - و نیز کپی هارد و CD شما با کیفیت مطمئن، تحویل مستقیم با قیمت مناسب، تضمین امنیت!! و گارانتی بی چون و چرا
- تکنو ۲۰۰۰ نامی است که در عرصه صنعت نرم افزار ایران به خوشنامی می درخشد.**



آدرس: تهران، چهار راه ولی عصر، بازار کامپیوتر رضا، طبقه همکف، شماره ۱۸، تکنو ۲۰۰۰
تلفن: ۶۴۱۲۹۲۸-۶۴۹۳۵۶۰-۶۴۹۳۵۸۱ فکس: تمام خطوط - ساعت کار ۹ الی ۲۰ پنجشنبه ها ۹ الی ۱۴

دفتر فنی

آراد

تکثیر جزوات دانشجویی

فتوکپی یکرو ۱۰۰ ریال

فتوکپی دورو ۱۲۰ ریال

تعداد زیاد

فتوکپی یکرو ۸۰ ریال

فتوکپی دورو ۱۰۰ ریال

خیابان حافظ شمالی - روبروی دانشگاه امیرکبیر - پلاک ۵۶۵
تلفن ۸۸۰۸۹۹۴

مرکز تایپ و تکثیر قائم (عج)

بایش از سه سال سابقه درخشان در دانشگاه امیرکبیر

- الف) تایپ و حروفچینی پایان نامه، مقاله، کتاب، نشریه، مجله و ... با بالاترین کیفیت همراه با دو پرینت لیزری و با نازلترین قیمت
- ب) تکثیر یک رو و دو رو از پایان نامه، جزوات، کتاب و ...
- ج) صفافی همراه با گالینگور ایرانی و خارجی و خدمات طلاکوب
- د) پرینت لیزری از فایل‌های زرتکار و ...

دانشگاه صنعتی امیرکبیر - جنب مسجد دانشگاه - روبروی کارگاه مکانیک
مرکز تایپ و تکثیر قائم (عج)

خدمات کامپیوتری

هوشمند

فروش فوق العاده شماره ۳
از تاریخ ۱۵ مهرماه
به مدت ۱۵ روز

فروش انواع سیستم‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نقد و اقساط
تعمیرات سخت‌افزاری نیز پذیرفته می‌شود

تلفن ۰۲۱-۴۳۱۱۰۶۱

تعمیرات ویژه دانشجویی



IMAP چیست ؟

پریسا کارشناس

- سازگاری بسیار زیاد با استانداردهای پیام اینترنت مثل MIME
 - اجازه دسترسی و مدیریت پیام از طریق بیش از یک کامپیوتر
 - اجازه دسترسی بدون تکیه بر پروتکل های کم تاثیر دسترسی فایل
 - پشتیبانی از روشهای دسترسی On_Line ، Off_Line ، و مجزا (Disconnected)
 - حمایت از دسترسی متقارن به صندوق پستی های مشترک
 - نرم افزار سرویس گیرنده به هیچ اطلاعاتی در مورد فرمت ذخیره فایل سرویس دهنده نیاز ندارد.
 پروتکل شامل اعمالی برای ایجاد، حذف کردن، دوباره نامگذاری صندوق پستی ها، چک کردن پیامهای جدید، پاک کردن پیامها به صورت پایدار، ترتیب دادن و پاک کردن Flag ها، RFC_822 بر مبنای سرویس دهنده Parsing MIME (بنابراین سرویس گیرنده ها احتیاجی به آن ندارند)، جستجو، تغییر خواص پیام های انتخابی، متون و بخشهایی از آن برای کار آبی است.
 آخرین نوع این پروتکل IMAP4rev1 است که بر روی خط استانداردهای IETF (نیروی عمل مهندسی اینترنت) قرار دارد. IMAP به صورت اصلی در سال ۱۹۸۶ در دانشگاه Stanford توسعه یافت. بنابراین، این پروتکل توجه فوئشنندگان اصلی e_mail را تا مدتی پیش به خود جلب نکرده بود و هنوز هم به اندازه پروتکل های ابتدایی و باتوانایی کم دیگر مثل POP به خوبی نشده است.
 یک پروتکل همراه برای IMAP وجود دارد که در دانشگاه Carnegie Mellon توسعه داده می شود و ACAP یا پروتکل دسترسی موقفیت عمل نامیده می شود و موقعیتی مشابه دسترسی مستقل به فایل های Config، کتابهای آدرس، لیست های Bookmark و غیره که IMAP برای صندوق پستی هاعرضه می کند، ارائه می دهد.

IMAP بر پروتکل دسترسی پیام اینترنت دلالت می کند و روشی است برای دسترسی به پست الکترونیک یا پیامهای تابلو اعلانات که روی یک سرویس دهنده پست (در صورت امکان به صورت اشتراکی) نگهداری می شوند. به عبارت دیگر، IMAP به یک برنامه e_mail سرویس گیرنده اجازه می دهد که به ذخیره های پیام دوردست در صورتی که محلی باشند دسترسی پیدا کند. برای مثال، e_mail ذخیره شده بر روی یک سرویس دهنده IMAP می تواند از طریق یک کامپیوتر رومیزی (DeskTop) در خانه، یک ایستگاه کاری (Workstation) در دفتر و یک کامپیوتر دفترچه ای در طول مسافرت دستکاری شود بدون اینکه نیازی به انتقال پیامها یا فایلها به صورت رفت و برگشتی بین این کامپیوترها باشد.

قابلیت IMAP برای دسترسی به پیامها (هم پیامهای جدید و هم پیامهای ذخیره شده) از طریق بیش از یک کامپیوتر بسیار مهم شده است همانطوریکه تکیه بر پست الکترونیک و استفاده از کامپیوترهای گوناگون (چندگانه) افزایش یافته است. اما این وظیفه و عمل نمی تواند درست شناخته شود. پروتکل دسترسی که به صورت وسیع مورد استفاده قرار گرفته است از آنجاکه برای پشتیبانی از روش دسترسی به پیام Off_Line طراحی شده که در آن پیامها Down load شده و سپس از سرویس دهنده Mail حذف می گردند تنها زمانی که شخص فقط یک کامپیوتر دارد خیلی خوب کار می کند. این روش دستیابی با دستیابی از طریق کامپیوترهای چندگانه سازگار نیست. زیرا در روش دوم باید پیامها در بین همه کامپیوترهایی که برای دسترسی به Mail استفاده می شوند پخش شود. بنابراین به جز آن ماشینهایی که در یک سیستم فایل عمومی مشترکند روش دسترسی Off_Line که POP برای پشتیبانی مؤثر از آن طراحی شده کاربر را برای ذخیره و دستکاری پیام به یک کامپیوتر محدود میکند.
 اهداف کلیدی برای IMAP عبارتند از:

بر روی CD پویش ۱ خواهید یافت

ویندوز ۹۸ (نسخه نهایی)

سیستم عامل:

فارسی ساز ویندوز عربی

ویندوز ۳.۱ فارسی سینا

ویندوز ۹۵ فارسی سینا

یک CD برای همه

CD پویش ۱

پویش ۶ / صفحه ۲۳

مدیریت حافظه در DOS و انواع حافظه

محمد مظامری

Video Card دارد.

از آدرس C0000 تا FFFFF نیز برای استفاده ROM انتخاب شده است. در این قسمت هر نوع ROM مانند HardDisk Control و Network Card و ... می تواند استفاده شود.

Upper Memory Block

از آنجا که ممکن است همه حافظه فوقانی (Upper Memory Area) توسط Video RAM و ROM ها استفاده نشود، DOS سعی می کند بعضی از برنامه ها مانند برنامه های مقیم در حافظه (TSR) و جهازگردانها (Device Drivers) را در این قسمت ها بار می کند. چون ممکن است این قسمتهای استفاده نشده متوالی نباشند آنها را به بلاکهای تقسیم می کنند و اصطلاحاً به این بلاکها UMB گفته می شود. گرداننده EMM386 استفاده از این بلاکها را امکان پذیر می سازد.

Expanded

همانگونه که گفتیم طراحان IBM تنها 640K را برای RAM در نظر گرفته بودند که این محدودیت در اوایل سال 1980 مشکلات خاص خودش را بوجود آورد. از آنجا که بعضی از نرم افزارها (نظیر صفحه گسترده ها) به حافظه بیشتری نیاز داشتند تصمیم بر این شد که بیش از 640K رم استفاده شود. به این حافظه اضافی، حافظه Expanded گفته شد و در آن از روشی به نام Bank Switching استفاده گردید. در این روش صفحه های 16K بسایتی در قسمت Upper Memory Area در نظر گرفته می شوند و برای هر صفحه، به همین میزان حافظه از بالای 1MB بر روی آنها Map می شود.

بدون شک اگر آشنایی اندکی با کامپیوتر داشته باشید با اصطلاحاتی نظیر حافظه قراردادی (Conventional Memory)، بلاکهای حافظه فوقانی (UMB=Upper Memory Block)، ناحیه حافظه فوقانی (HMA=High Memory Area)، حافظه Expanded و Extended برخورد داشته اید.

هدف این مقاله معرفی مختصر این مفاهیم می باشد.

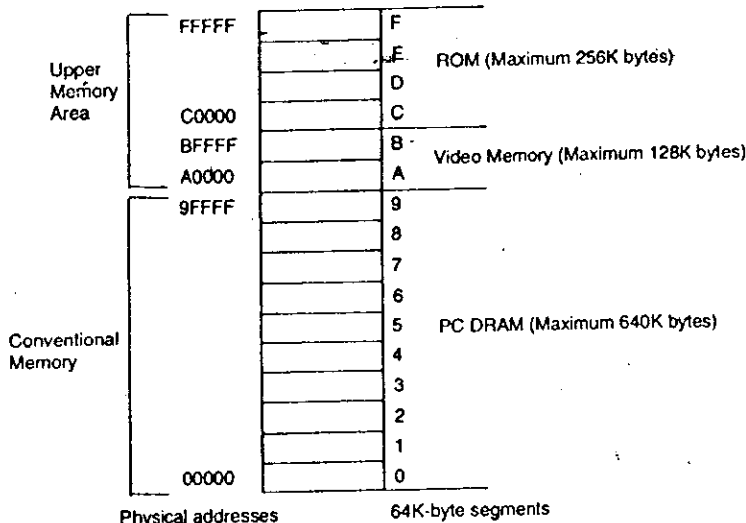
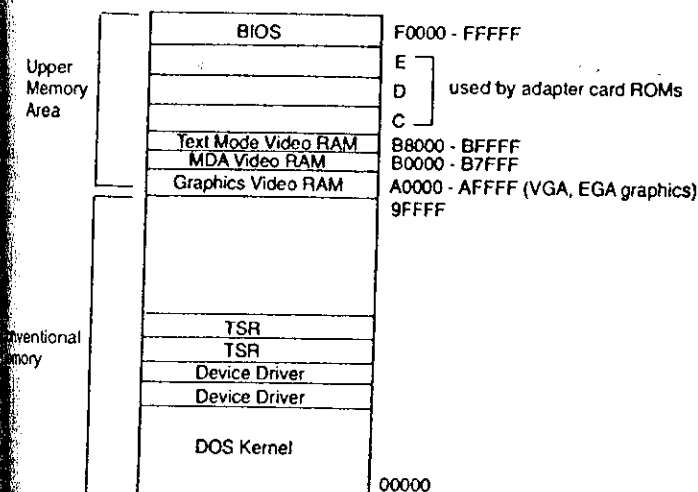
حافظه قراردادی:

8086/88 با ۲۰ بین آدرس دهی اش تنها قادر به آدرس دهی یک مگابایت از حافظه می باشد. این مقدار از حافظه در فاصله 00000 تا FFFFF قرار دارد. 640K اول این حافظه در فاصله 00000 تا 9FFFF اصطلاحاً حافظه قراردادی نامیده میشود و تعبیر به RAM می شود. BIOS این 640K را برای RAM امتحان می کند و اطلاعات خود را نیز در آدرس 40:0017 قرار می دهد. یک کیلو بایت اول این حافظه یعنی از 00000 تا 003FF مربوط به بردار وقفه می باشد. از آدرس 00400 تا 004FF یعنی ۲۵۶ بایت مربوط به اطلاعات BIOS می باشد. آدرس 00500 تا 005FF برای نگهداری پارامترهای DOS استفاده می شود. از آدرس 00600 تا FFFFF یعنی آخر 640K نیز برای برنامه های کاربردی و DOS استفاده می شود. دیگرام این حافظه در شکل زیر به خوبی دیده می شود:

ناحیه فوقانی حافظه:

(Upper Memory Area)

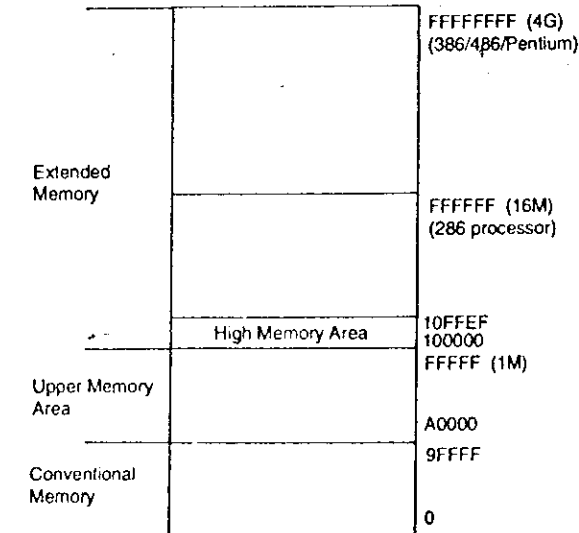
ناحیه حافظه بین A0000 تا FFFFF یعنی 384K Upper Memory Area نامیده می شود. طراحان IBM PC از آدرس A0000 تا BFFFF یعنی فقط 128K را برای Video RAM قرارداده اند. میزان حافظه استفاده شده در این قسمت بستگی به نوع



Memory Addressing of the 80x86 1 Megabyte

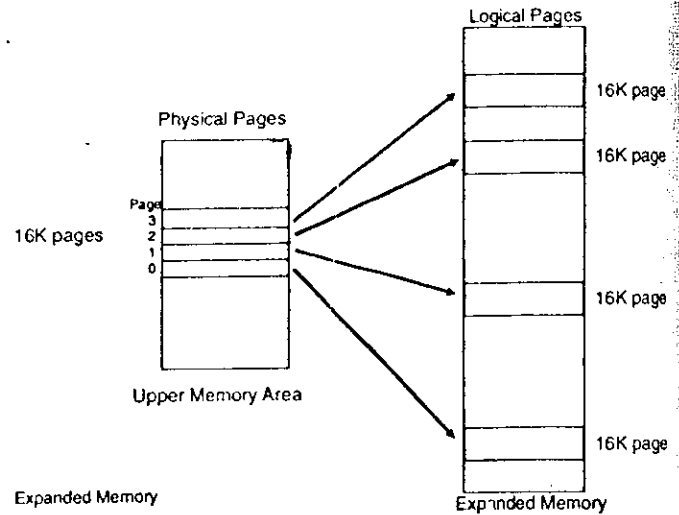
:High Memory Area

وقتی در حالت Real باشد تنها 1MB از حافظه قابل استفاده می‌باشد. در اینجا فقط یک استثناء هست و آن این است که با استفاده از پین A20 پردازنده مقدار ۶۵،۵۲۰ بایت یعنی از آدرس 100000 تا 10FFEF قابل آدرس دهی است. این قسمت از حافظه High Memory Area نامیده می‌شود.
در دیاگرام زیر این حافظه نیز به خوبی نشان داده شده است :



Extended Memory and High Memory Area

با آمدن کامپیوترهای دسته AT (386, 486, ...) CPU توانایی آدرس دهی تا ۴ گیگابایت را داشت که در حالت Real فقط از یک مگابایت آن می‌توانست استفاده کند. برای استفاده از آن یک راه رفتن به حالت Protected بود که نیاز به یک سیستم عامل قوی مثل Windows 95، NT یا OS/2 بود. برای حل این محدودیت حافظه بالای ۱۰۰۰۰۰۰ واحد حافظه Extended نامیده شد و برای استفاده از آن استاندارد به نام (Extended Memory Space XMS) وضع شده. گرداننده Himem.sys نمونه ای از یک مدیر برای استفاده این بخش از حافظه می‌باشد.

**📖 کتاب الکترونیکی، برای اهل مطالعه!:**

متن کامل نهج البلاغه (با ترجمه دکتر شهیدی)، دیوان حافظ، دیوان شمس، فرهنگ انگلیسی به فارسی نشر، فرهنگ انگلیسی به انگلیسی Oxford + متن کامل کتابهای زیر به صورت HTML:

- | | |
|---|-------------------------------------|
| 1) Teach Yourself ActiveX in 21 days | 8) Unix unleashed, Internet Edition |
| 2) Teach Yourself TCP/IP in 14 days | 9) Visual Basic Scripting |
| 3) Teach Yourself Internet in 24 hours | 10) Using JAVA |
| 4) JAVA Quick Reference | 11) using CGI |
| 5) The JAVA language Specifications | 12) Using ActiveX |
| 6) A guid to HTML and CGI | 13) Using Visual Basic Script |
| 7) Unix unleashed, System Administrator's Edition | |

📖 برای برنامه نویسان:

JAVA Developer Kit 1.1.6
MS J++

JAVA WorkShop
Jpad pro

Jamba

و کامپایلر Borland C++ و مفسر PERL

📖 ابزارهای چندرسانه‌ای (MultiMedia)

MidiSoft, RealPlayer 5.0, Winamp 2.02, Xing Player 3.2, MP3 Encoder, Ystation, RealAudio Encoder, 2show, MS Picture IT, Print Artist, PaintShop Pro 5.0, Slide Show, VUE print, xarad 3d, Zarnegar (NO PRINT VER)

یک CD برای همه

پویش ۴ / صفحه ۲۵

CD پویش ۱

چگونه JAVA به وجود آمد؟

برنامه نویسی موثری بود. با رهبری سران SUN، پروژه جلورفت در نوامبر ۱۹۹۲ به عنوان FirstPerson تاسیس گشت. گروه، تلاش خودش را بر روی صنعت بیلیون دلاری ITV متمرکز کرد. (نخندید، این تازه در اول دهه ۹۰ بود...)

درست در حالیکه در بهار سال ۱۹۹۳ گروه FirstPerson مشغول آزمایش Time Warner's Interactive TV بود، اتفاقی در حال رخ دادن بود که بعدها، خیلی بعد از آنکه گروه پروژه ITV را تمام کرد، برای آنها جاذبه ای مهم به شمار آمد: اولین Visual WEB Browser (گناوشگر تصویری اینترنت) بوسیله مارک اندریسن (Marc Andreessen)، دانشجوی دوره فوق لیسانس در مرکز ملی برنامه های کاربردی سوپر کامپیوترها، به نام Mosaic 1.0 به وجود آمد.

در ۱۲ ماه بعد، پروژه FirstPersons سعی نمود تا یکی از شرکتهای ITV یا Consumer Electronics Oak یا سیستم عامل Green خود را به فروش برساند. آینده جاوا می تواند ریشه های خود را در شکست پروژه در جذب یک مشتری بزرگ پیدا نماید. بعد از اینکه SGI Time Warner را بر FirstPerson ترجیح داد و معامله با 3DO برای سیستم عامل FirstPerson نیز محقق نشد، پروژه نیمه کاره رها گشت و تلاش جدیدی برای یافتن یک علت وجودی جدید برای ادامه پروژه آغاز گشت.

در اواسط سال ۱۹۹۴ افرادی که هنوز به Oak اعتقاد داشتند، دلیل خودشان را برای ماندن، پیدا کردند: Word Wide Web. زمانی که Oak خلق شد، Web سرویسی بود که تعداد کمی آنرا می شناختند... در حالیکه مرورگر گرافیکی Web اندریسن، جرقه یک پدیده جهانی را زده بود و Web به سرعت به صورت رسانه ای بزرگ در آمد. تکنولوژی Oak برای این رسانه بسیار مناسب به نظر می رسید. به خصوص به دلیل توانایی های آن در اجرا شدن از سکوهای مختلف و عدم وابستگی به سخت افزار. مهمتر اینکه این تکنولوژی چیزی را معرفی می کرد که در جای دیگری وجود نداشت: برنامه هایی که می توانستند بدون اشتباه از یک Web Page اجرا شوند. Patrick Naughton و Jonathan Payne، پروژه WebRunner را به اتمام رساندند، مرورگر Webی که ستاره Duke Star7 را برگرداند. Sun می دانست که چیز امیدوار کننده ای را در دستش دارد اما به زودی فهمید که Oak نمی تواند یک نام تجاری برای این زبان باشد، چراکه محصول دیگری با همین نام وجود داشت. هنگامی که Sun، تصمیم گرفت تا نام Oak را عوض

۵ سال پیش JAMES GOSLING عضو GREEN، پروژه ای تحقیقاتی در SUN، با موضوع استفاده از کامپیوتر در وسایل روزمره بود. محققین می خواستند اسبابهایی هوشمند تولید کنند و نیز می خواستند که این وسایل با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

برای نزدیکتر شدن به مطلب، GREEN ها وسیله ای نمونه به نام STAR7 ساختند. این ابزار یک دستگاه کنترل از راه دور بود که بوسیله لمس کردن اشیاء متحرک روی صفحه نمایش کار می کرد. کاربر STAR7 می توانست با انگشت خود، دنیایی از ااتاقها و اشیاء را هدایت کند.

مهمترین قابلیت STAR7 چگونگی ارتباط برقرار کردن با بقیه وسایل از همان نوع STAR7 بود. شینی روی صفحه می توانست از وسیله ای به وسیله ای دیگر فرستاده شود. نمونه اولیه، یک سیستم عامل توزیع شده بود که هر کدام از وسایل یک "جزء" از تمام سیستم عامل بود. درست همان چیزی که لازم بود تا به عنوان مثال یک فریزر به جاروبرقی خانه بگوید که به انسان بگوید که ماشین یخ ساز تا زمانی که یک نفر آنرا تمیز نکند در اختتامیه خواهد بود.

اولین ایده برای بوجود آوردن سیستم عامل STAR7 استفاده از ++C بود. اما همانطور که آقای GOSLING در سخنرانی جاوای خود در ماه مه سال ۱۹۹۶ گفت: "ابزارها دائم نقص داشتند و این واقعا بن بست زودرسی برای ما بود تا آنجا که من آنقدر ناراحت شده بودم که به دفترم رفته، مشغول تایپ شدم". چیزی که او مشغول نوشتن آن شد، نامی ای شکایت آمیز به BJARNE STROUSTRUP. خالق زبان ++C نبود، بلکه در عوض GOSLING در دفتر خود ماند و زبان برنامه نویسی جدیدی نوشت که برای اهداف پروژه GREEN مناسبتر از ++C بود. اولین زبان را به یاد درخت بلوطی که از پنجره دفترش دیده می شد، (Oak) نامید. زبان GOSLING از همان ابتدا ساده، بدون BUG و با قابلیت اجرا روی شبکه ساخته شده بود. Oak مانند ++C شینی گرا بود - شیوه برنامه نویسی قدرتمندی که نسبت به سایر روشها برتری زیادی داشت ولی مسلط شدن به آن مشکل بود. Oak به گونه ای طراحی شده بود که یاد گرفتن و استفاده آن از دیگر زبانهای برنامه نویسی شینی گرا ساده تر بود.

برنامه های Oak می بایست مستقل از دستگاه و سخت افزار می بودند. چرا که لازم بود تا مصرف کنندگان برای شکستن قیمتها بتوانند پردازنده های گران قیمت را با نوعی ارزواتر آن عوض کنند.

پروژه GREEN دارای دستگاه نمایش، سیستم عامل و زبان

پروژه مشوق خوب جدیدی پیدا نمود: اندرینسن. در داستانی در صفحه اول San Jose Mercury News گزارشی آمده بود که Sun بر روی پروژه ای کار می نماید تا صفحات Web را با همان سرزندگی و تازگی یک CD-ROM به وجود آورد. این نوشته جمله زیر را نیز از اندرینسن - که حالا برای خودش در Netscape ریاست می کرد - با خود یدک می کشید: "کاری که اعضای این گروه انجام می دهند، بی تردید، کاری کاملاً جدید می باشد" و نیز: "این [پروژه] عالی است. کارهای زیادی هستند که مردم خواستار انجام آن در یک شبکه می باشند ولی نرم افزار مناسب آن را ندارند. این گروه واقعا کار را به جلو می برد."

حادثه رخ داده بود. Netscape اجازه استفاده از Java در مرورگرها را چند ماه بعد از اتمام پروژه صادر نمود و آنرا در اختیار میلیونها استفاده کننده Netscape قرار داد. اولین نسخه بتای جاوا

برای Download نمودن، در نوامبر ۱۹۹۵ آماده گشت. Sun محیط برنامه نویسی "Java" را ساخت و نیز اصل کد محصولاتش را به رایگان در اختیار همه قرار داد - و در آن تاریخ، هزاران نفر از مردم عادی و شرکتها از آنها استفاده نمودند.

امروزه، گرچه لوازم خانگی بسیار باهوش تر از سال ۱۹۹۱ شده اند و Sun در این مورد یک شکست فاحش داشته است، ولی در عوض، یک زبان شیئی گرای جدید برای برنامه نویسی در Internet بوسیله او به وجود آمده است.

ترجمه: الفازگدري

بنماید، هیچکس روش "از پنجره دفتر به بیرون نگرستن" آقای Gosling (برای انتخاب اسم) را به کار نیست و شاید جای خوشبختی هم بود که چنین نشد. فکر کنید که آیا Java با اسمی مثل اسمی زیر، می توانست تا این حد موفق باشد؟

- Shrubbery (بوته زار)
- OfficeBuildingNextDoor (در بقلی ساختمان دفتر)
- LightPole (تیر چراغ برق)
- WindowWasher (شیشه شور)
- SecretaryLeavingForLunch (منشی برای نهار رفت)
- FatGuyMoving (آدم چاق متحرک)

سر انجام پس از جلسات طولانی که در سال ۱۹۹۵ برای جانشین کردن نام Oak بر پا شد، Java برای زبان و HotJava برای مرورگر Web (بجای WebRunner) برنده شدند. Java مخفف

Just Another Vague Acronym (به

معنی: یک کلمه اختصاری نامفهوم دیگر) و یا هیچ عبارت با معنای دیگری نیست.

درست مانند نام گروههای موسیقی راک (مثل Deep Blue, Smashing Pumpkins).

Java، تنها برای این انتخاب گشت که به نظر زیباتر و جالب تر می رسید، همین. واژه های رقیب دیگری که

"Java" بر آنها پیروز گشت،

WRL و Ruby, Silk, DNA

(WebRunner Language)

بودند.

حالا دیگر پروژه نامی

مناسب، هدنی مناسب و یک

مرورگر HotJava برای ارائه آن در اختیار

داشت. در ماه مارس ۱۹۹۵،



□ نوا

● قطعاتی از تلاوت قرآن توسط قاریان بزرگ

● موسیقی

برگزیده ای از زیباترین آهنگهای ایرانی:

بنان: الهه ناز، کاروان، اگر خدا خواهد، آرزو و...

شجریان: دلشدگان، قاصدک، همراه، نوا، های های، شیدا، یادایام

افتخاری: ساقی نامه، سرمستان، یارایارو...

شهرام ناظری: الا یا ایها اساقی، حیرانی، زمستان، مستان

یک CD برای همه

CD پویش

ساختار فایل‌های گرافیکی BMP

حامد شبانی راد

مشخص می‌کند و ماکزیم آن در حالت تک بیتی ۲، در حالت چهار بیتی ۱۶ و در حالت هشت بیتی ۲۵۶ می‌باشد. اگر مقدار Usedcol صفر باشد فرض بر این است که از ماکزیم رنگ استفاده شده است. نقشه رنگ که بلافاصله بعد از قسمت عنوانی فایل قرار دارد مقدار رنگ را بر حسب RGB مشخص می‌کند.

Palette :

موضوع تفاوت مکان	توضیح
0 Blue	مقدار آبی رنگ مورد نظر
1 Green	مقدار سبزی رنگ مورد نظر
2 Red	مقدار قرمزی رنگ مورد نظر
3 Reserved	حاوی مقدار صفر است

در مورد فایل‌های ۲۴ بیتی اثری از Palette نیست بلکه RGB رنگها مستقیماً برای هر نقطه مشخص می‌شود.

داده‌های تصویر پس از نقشه رنگ شروع می‌شود و تصویر را ردیف به ردیف مشخص می‌کند.

در تصاویر فشرده نشده و یا حالت تک بیتی و بیست و چهار بیتی - این دو نوع غیر فشرده هستند - نقاط بصورت فیزیکی قرار دارند به این معنی که :

تک بیتی : هر پیکسل یک بیت منفرد است که به صورت هشت تایی در یک بایت بسته بندی شده است ، بیت بالایی سمت چپ ترین پیکسل است .

۲۴ بیتی : هر پیکسل سه بایت است که حاوی مقادیر قرمز و سبز و آبی هستند. هر ردیف با صفر به بسته های چهار بیتی تبدیل شده است .

۴ بیتی : هر دو پیکسل در یک بایت قرار می‌گیرند که نیمه بالایی در آن پیکسل سمت چپی خواهد بود. هر ردیف با بسته های چهار بیتی مشخص شده است .

۸ بیتی : در هر بایت یک پیکسل مشخص می‌شود و هر ردیف مضرب ۴ می‌باشد - بصورت بسته های چهار بیتی قرار دارد -

و اما تصاویر ۴ و ۸ بیتی می‌توانند با روش RLE فشرده شوند. تصاویر فشرده شده شامل مجموعه مرتبی از گروهها است و گروههای موجود عبارتند از :

۱- گروههای تکرار شونده : دو بایت است که بایت اول تعداد تکرار پیکسل و بایت دوم بایت تکرار شونده می‌باشد.

هشت بیتی : ۳۶ ۳۶ ۳۶ ==> ۰۴۳۶

چهار بیتی : ۳ ۳ ۳ ۳ ==> ۰۵۳۶

۲- گروههای حرفی : حاوی یک بایت صفر و یک بایت مشخص کننده تعداد پیکسل و بایتهای حاوی نقاط می‌باشد .

امروزه کمتر کسی هست که با دنیای کامپیوترهای شخصی آشنا نباشد و کلمه Windows را نشنیده باشد. و هر کسی که با ویندوز کار کرده باشد حتماً با فایل‌های گرافیکی BMP سروکار داشته است . این موضوع همان انگیزه لازم برای نوشتن ساختار فایل‌های BMP است . پس

فایل‌های BMP که از تصویر نوع بیت مپ استفاده می‌کند در برنامه‌های تحت ویندوز پشتیبانی بسیار دارد (برخلاف برنامه‌های دیگر) و بعنوان نمونه می‌توان از Windows Paint نام برد. فایل‌های BMP شامل تصاویری با مقادیر ۱، ۴، ۸، ۲۴ بیت در پیکسل می‌باشد که تصاویر تک و چهار و هشت بیتی دارای نقشه رنگ (Palette) و تصاویر بیست و چهار بیتی دارای رنگ مستقیم هستند. چون این فایلها برای کامپیوترهای Intel طراحی شده اند لذا از شرایط حافظه ای Intel استفاده می‌کنند یعنی اینکه بایت کم ارزش ابتدا نوشته می‌شود.

هر فایل BMP شامل یک قسمت عنوانی (Header) و یک نقشه رنگ (Palette) - بجز نوع ۲۴ بیتی - و تصویر (Data) می‌باشد.

Header :

موضوع تفاوت مکان	توضیح
0 Type	حاوی کلمه BM میباشد
2 Size_f	اندازه فایل بر حسب کلمه مضاعف (۴ بایت)
6 Reserved	حاوی مقدار صفر است
10 Off_bit	چهارده واحد کمتر از آدرس شروع تصویر (برای راحتی پرش)
14 Size_h	اندازه قسمت عنوانی منهای چهارده (۴۰)
18 Width	عرض تصویر بر حسب پیکسل
22 Height	طول تصویر بر حسب پیکسل
26 Planes	تعداد صفحات تصویر (۱)
28 Bit	تعداد بیت در پیکسل (۱، ۴، ۸، ۲۴)
30 Comp	نوع فشرده سازی
34 Size_i	اندازه تصویر بر حسب بایت
38 X_pel	وضوح افقی (بر حسب متر/پیکسل)
42 Y_pel	وضوح عمودی (بر حسب متر/پیکسل)
46 Usedcol	تعداد رنگهای مورد استفاده
50 Impcol	تعداد رنگهای مهم مورد استفاده
54 ???	شروع نقشه رنگ و تصویر

چون ممکن است Usedcol از تعداد رنگهای ممکن که کامپیوتر در کیفیت وضوحهای مختلف می‌تواند تولید کند بیشتر باشد، Impcol تعداد رنگهای مهم را که با آن می‌توان تصویر را به نمایش در آورد

ب - کد 00 01 نشان دهنده پایان Bitmap است.
 ج - کد 00 02 XX YY نشان دهنده تفاوت مکان XX پیکسل به طرف راست و YY پیکسل بطرف پایین است.
 در پایان برای اینکه بحث فقط جنبه تئوری نداشته باشد برنامه ای نوشته ام که یک فایل BMP با وضوح تصویر ۲۰۰×۳۲۰ نقطه و ۲۵۶ رنگ را نمایش می دهد.

```
#include <conio.h>
#include <graphics.h>
#include <dos.h>
#include <stdio.h>
unsigned char Buf[3001];
char Name_of_File[15];
FILE *File;
struct REGS reg;
struct{
    long Size,Width,Height;
    unsigned int Plane,Bcount;
}Header;
int Row,Mod;

void Put_Pixel (int x, int y, unsigned char Col)
{
    unsigned char far *Add;
    Add = (unsigned char far *) MK_FP(0xa000,(320*y)+x);
    *Add = Col;
}

void Show_Picture (char File_Name[15])
{
    int y,w,i,j;
    File = fopen ( File_Name , "rb" );
    if ( File == NULL ) return;
    fread ( Buf,14,1,File );
    fread { &Header,16,1,File );
    fread ( Buf,Header.Size-16,1,File );
    for ( j = 0 ; j < (1<<Header.Bcount) ; j++)
    {
        fread ( Buf,4,1,File );
        outputb { 0x3c8,j );
    }
}
```



مشت بیتهی : ۱۲ ۳۴ ۵۶ ==> ۰۰ ۰۳ ۱۲ ۳۴ ۵۶
 چهار بیتهی : ۱ ۲ ۳ ==> ۰۰ ۰۳ ۱۲ ۳۰ ۰۰
 نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که در انتهای این گروه با گزاردن صفر باید تعداد بایتهای این گروه را تبدیل به عددی فرد کرد.
 ۳- گروههای مخصوص : دارای سه نوع کد که هر کدام مشخص کننده حالتی است می باشد.

```
الف - کد 00 00 نشان دهنده پایان یک ردیف است.
outputb ( 0x3c9,Buf[2] >> 2 );
outputb ( 0x3c9,Buf[1] >> 2 );
outputb ( 0x3c9,Buf[0] >> 2 );
}
y = Row;
w = 0;
while ( Header.Bcount * Header.Width > w*8 ) w++;
do
    { fread ( Buf,w,1,File );
      for ( i = 0 ; i <= w-1 ; i++)
          Put_Pixel ( i,y,Buf[i] );
      fread ( Buf,(4-w)%4,1,File );
      y--;
    }
while ( Row-y < Header.Height );
fclose ( File );
getch ();
}

void main ()
{
    printf ("Input filename : ");
    scanf ("%s",&Name_of_File );
    reg.h.ah = 15;
    int86 ( 16,&reg,&reg );
    Mod = reg.h.al;
    reg.h.ah = 0;
    reg.h.al = 19;
    int86 ( 16,&reg,&reg );
    Row = 199;
    Show_Picture ( Name_of_File );
    reg.h.ah = 0;
    reg.h.al = Mod;
    int86 ( 16,&reg,&reg );
}
}
```



فرید فراهمانی راد

NT راه زیادی را برای تکامل در پیش داشت و مرتب روی آن کار میشد و نسخه های زیادی از آن به بازار آمد. NT در دو نسخه به بازار عرضه شد: نسخه سرویس دهنده NT Server و نسخه سرویس کاری NT Workstation. در سال ۱۹۹۶ NT Server به عنوان بهترین سیستم عامل سرویس دهنده و NT Workstation نیز بعنوان بهترین سیستم عامل کاری انتخاب شد. NT به سرعت مراحل ترقی را پیمود تا اینکه در سال ۱۹۹۷ نسخه ۴ آن قدم به دنیای کامپیوترها نهاد و هم اکنون نسخه ۵ آن در حال آماده شدن است نسخه ای که به قول خود مایکروسافت انقلابی را در صنعت سیستم های عامل ایجاد خواهد کرد.

امنیت ، حرف اول

یکی از مهمترین ویژگیهای ویندوز NT مساله امنیت و حفاظت اطلاعات آن است بطوریکه در طول سالهای اخیر NT بسیاری از ویروس نویسان کامپیوتر را مایوس کرده است. کاربران کامپیوتر در سراسر جهان بسیار خوب از این ویژگی استقبال کردند که این نشان دهنده اهمیت بالای حفاظت اطلاعات در دنیای امروز است. Windows NT تنها بر روی CD-ROM عرضه می شود و ماشینهایی که بوت شدن از روی CD-Drive را پشتیبانی میکنند میتوانند از قابلیت بوت شدن دیسک نوری NT استفاده کنند. همچنین نسخه ۴ از تراشه های Intel 80X86, IBM Power PC, ALPHA و سیستمهای LISP پشتیبانی کامل میکند.

اواخر دهه ۸۰ بود که مایکروسافت و IBM در صدد ساخت سیستم عاملی بودند تا به خوبی جانشین DOS شود. سیستم عاملی که علاوه بر پشتیبانی تراشه های Intel 80X86 با کلیه نرم افزارهایی که تا آن زمان به بازار عرضه شده بودند سازگار باشد. در آن زمان IBM سیستم OS/2 خود را معرفی نمود اما مایکروسافت همچنان مشغول کار روی سیستم عامل قویتری بود که علاوه بر تراشه های اینتل سایر تراشه ها را نیز پشتیبانی کند. تلاش آنها بر این بود که سیستم عامل جدید را در یک زمان کارآمد و استاندارد مانند C بنویسد تا در اکثر ماشینها به اجرا در آید. مایکروسافت به سیستم عامل جدید خود لقب New Technology (تکنولوژی جدید) یا همان NT را داد و آنرا OS/2 NT نامید. جالب است بدانید که اوایل به NT حتی OS/3 و یا OS/2 V3 نیز میگفتند.

اوایل دهه ۹۰ همگان شاهد موفقیت چشمگیر سیستم Windows 3.1 بودند، مایکروسافت از این ایده استفاده کرد و رابط گرافیکی NT را همچون ویندوز در آورد. از آن زمان بود که نام Windows NT رسماً به ثبت رسید. ویندوز NT در زبان C++ نوشته شد ولی بعد بعضی از قسمتهایش به زبان C برگردانده و بازنویسی گردید. در سال ۱۹۹۳ اولین نسخه آن با نام Windows NT 3.1 عرضه شد. یک سیستم عامل کاملاً ۳۲ بیتی قدرتمند با قابلیت اجرای برنامه های DOS و رابط گرافیکی (GUI) مانند سیستم عامل ویندوز.

مقایسه NT Server و NT Workstation

موضوع	NT Server	NT Workstation
تعداد اتصال به Client های دیگر	نامحدود	۱۰
تعداد اتصال به شبکه های دیگر	نامحدود	نامحدود
استفاده از چند پردازشگر	۴ پردازنده	۲ پردازنده
RAS	۲۵۵ اتصال	۱ اتصال
انتقال اطلاعات	ورودی و خروجی	ورودی
سرویسهای مکینتاش	بله	خیر
معتبر سازی Logon	بله	خیر
حفظ اطلاعات در برابر آسیب دیدگی	بله	خیر
نوع شبکه	سرویس دهنده	نظیر به نظیر

نحوه راه اندازی

ابتدا فایل‌هایی که جهت بوت شدن در سیستم NT مورد نیاز هستند معرفی میگردند:

* NTLDR: یک فایل مخفی فقط خواندنی که سیستم عامل را بالا می آورد

* BOOT.INI: فایل فقط خواندنی برای ساختن Boot loader سیستم عامل (منوی چند گزینه‌ای) در تراشه های مبنی بر Intel 80X86

* BOOTSECT.DOS: فایل است مخفی و مواقعی اجرا می شود که سیستم عاملی غیر از NT انتخاب شده باشد.

* NTDETECT.COM: فایل است مخفی فقط خواندنی و سیستمی که سخت افزار موجود را مورد بررسی قرار میدهد و لیست سخت افزاری مورد نیاز NT را می سازد.

* NTBOOTDD.SYS: این فایل تنها هنگامی استفاده می شود که سیستم از یک دیسک اسکاژی (SCSI) بوت شود.

* NTOSKRNL.EXE: هسته مرکزی سیستم عامل

* SYSTEM: این فایل مجموعه ای است از تنظیمات پیکربندی سیستم

* DEVICE DRIVERS: فایل‌هایی هستند که اجزاء مختلف سخت افزار را پشتیبانی میکنند.

* HAL.DLL: برنامه مدیریت سخت افزار

لازم به تذکر است که در یک ماشین واحد میتوان دو یا بیشتر سیستم عامل NT داشت در حالی که در روی همان ماشین تنها و تنها یک سیستم عامل Windows 95 یا Windows 98 میتواند حکمرانی کند. وظیفه انتخاب سیستم عامل مورد نظر کاربر در ماشینهایی که بیش از دو سیستم عامل دارند به عهده فایل BOOT.INI میباشد.

به طور کلی راه اندازی NT را به ۱۲ مرحله تقسیم می کنند:

۱- آزمایش خود سیستم عامل

۲- رکورد بوت اصلی به حافظه فراخوانده میشود و برنامه اجرا

میگردد

۳- سکتور بوت از پارتیشن فعال دیسک نیز وارد حافظه میشود

۴- فایل مهم NTLDR اجرا میگردد

۵- حالت پردازنده از Real mode به 32-Bit flat تغییر مییابد

۶- NTLDR فایل‌های پیکربندی سخت افزار سیستم را فرا خوانی

میکند

۷- NTLDR فایل BOOT.INI را میخواند

۸- NTLDR سیستم عامل انتخاب شده را اجرا میکند

اگر NT انتخاب شده بود فایل NTDETECT.COM را اجرا میکند.

اگر سیستم عامل دیگری انتخاب شده بود NTLDR فایل

BOOTSECT.DOS را اجرا و کنترل را به آن میسپارد. کار NT

اینجا به پایان میرسد.

۹- NTDETECT.COM سخت افزار کامپیوتر را چک میکند و

یک لیست از آنها را بر NTLDR میفرستد

۱۰- سپس NTLDR بترتیب فایل‌های NTOSKRNL.EXE

HAL.DLL را اجرا میکند

۱۱- با توجه به سخت افزار ماشین درایورهای لازم نیز اجرا

میگردند

۱۲- NTLDR کنترل را به NTOSKRNL.EXE میسپارد که به معنی

خاتمه عملیات بوت شدن است

از دیگر ویژگی‌های ای سیستم عامل میتوان به فرمت ۳۲ بیتی ذخیره فایلها یا NTFS (NT File System) و قابلیت اجرای بیش از یک برنامه در یک زمان (Multi tasking) به بهترین شکل ممکن و نیز پایگاه اطلاعات اینترنت آن اشاره کرد که در شماره آینده به تفصیل از آنها صحبت خواهد شد.

HAL (Hardware Abstraction Layer) واسطی نرم افزاری است بین سخت افزار و سیستم عامل که بصورت یک DLL شبیه سازی شده و جزئیات سخت افزاری از قبیل کنترل وقفه ها و واسط های ورودی و خروجی را از دید NT می پوشانند (مخفی میکند) این Abstraction، NT را قابل حمل می کند. چون بدنه سیستم عامل دیگر به سکوی فیزیکی که روی آن اجرا می شود توجه نمی کند. هر سکوی سخت افزاری که NT روی آن اجرا می شود یک HAL مخصوص خود دارد به این ترتیب وقتی قرار باشد NT برای یک پردازنده جدید مهیا شود بخش عمده سیستم عامل می تواند به راحتی دوباره کامپایل شود. بنابراین هدف ایجاد HAL، کاهش وابستگی های سخت افزار و قابل حمل شدن NT است. HAL تنها توسط اجزای خود NT مورد استفاده قرار می گیرد و هیچگاه مستقیماً توسط برنامه های سطح کاربر فراخوانی نمی شود. همچنین HAL تنها قسمتی از سیستم NT است که اجازه دارد مستقیماً با سخت افزار گفتگو کند. بنابراین یک برنامه نمی تواند با نیستی شوم و صرفاً تصادفی، با نوشتن چیزهایی روی سخت افزار باعث Crash شدن سیستم شود. همچنین ممانعت از خواندن مستقیم برنامه ها از سخت افزار امکان ایجاد مدل امنیتی NT را فراهم می کند. البته با وجود همه این حرفها تعداد اندکی از جهاز گردانها یا فراخوانهای هسته (Kernel)، HAL را کنار می گذارند و مستقیماً به سخت افزار مراجعه می کنند. از طرف دیگر وجود HAL در NT باعث ناسازگاری آن با برخی برنامه های قدیمی تحت DOS یا Windows می شود که مستقیماً با سخت افزار کار می کردند.

NETIQUETTE

News group ها و Mailing list ها در شبکه خسته خواهید شد و تصمیم خواهید گرفت که شما هم چیزی بگویید. در آن هنگام زندگی شما عوض خواهد شد! بیایید ببینیم آیا می‌توانیم این تغییر را در جهت مثبت انجام دهیم؟؟

هرکس هر از چند گاهی وسوسه می‌شود که از نامه‌های دیگران انتقاد کند ولی در تاریخ شبکه‌ها هیچ کس نتوانسته برای اولین بار این کار را بدون اینکه احمق جلوه کند به انجام برساند! اگر شما فکر می‌کنید که همان یک نفری هستید که می‌تواند این کار را انجام دهد، این مقاله بیشتر از همه به درد شما می‌خورد! (توجه کنید که پیش فرض ما این است که بیشتر افراد، تمایل دارند که دوست پیدا کنند تا دشمن!) کتابی شامل تمام این آداب و رسوم وجود ندارد. چون این قوانین نانوشته از یک گروه به گروه دیگر تفاوت پیدا می‌کند. بهتر است قبل از پست کردن نامه در یک انجمن ابتدا سری به آرشیو آن انجمن بزنید و سعی کنید «نه» های بزرگ را کشف کنید. ما هم یک لیست را که از این قرآن و قر (!) جمع کرده ایم و بیشتر جاها به کار می‌آید در اختیار شما قرار می‌دهیم:

Netiquette چیست؟ به طور خلاصه از آن به Network Etiquette یا آداب معاشرت شبکه یاد می‌شود. به بیان دیگر Netiquette مجموعه‌ای از قوانین و اصول، برای داشتن رفتار مناسب تر در شبکه است.

وقتی که شما به یک فرهنگ جدید وارد می‌شوید - که شبکه* نیز فرهنگ خاص خود را دارد - بسیار مستعد ارتکاب اشتباهات اجتماعی و فرهنگی هستید. ممکن است که به سادگی بدون اینکه منظور خاصی داشته باشید مردم را آزرده خاطر کنید. ممکن است گفته‌های دیگران را بد بفهمید و از چیزی مکدر شوید که ابدأ مقصود گوینده نبوده است. چیزی که وضعیت را بدتر می‌کند، خصوصیت شبکه است زمانی که شما فراموش می‌کنید که با انسانهای واقعی در حال صحبت کردن هستید؛ نه با کاراکترهای ASCII.

بنابراین اشخاص بخاطر فراموش کردن اینکه افراد واقعی روی خط هستند و معمولاً بسیاری از اعضای بی‌غرض شبکه - علی‌الخصوص تازه واردها - قراردادها و رسوم را نمی‌دانند، مرتکب همه جور اشتباهی می‌شوند.

شما هم یکی از همین روزها از فقط خواندن و تماشای بودن در

بکن، نکن ها!

(۱) بی‌رحمانه تیچی کنید! آنقدر باقی بگذارید که معلوم بشود به چه چیز دارید پاسخ می‌دهید. هیچ وقت سربرگ‌های نامه‌ها را ضمیمه نکنید.

(۲) مختصراً نقل قول کنید. یا مضمون آنچه را جواب می‌دهید بنویسید. عنوان نامه جواب را مرتبط با عنوان قبلی انتخاب کنید.

(۳) شروع کردن یک بحث جدید همیشه یک ریسک است. ممکن است که گروهی به تازگی از یک مجادله آتشین در مورد آن موضوع خلاص شده باشد. ولی به هر حال اگر میل به ریسک دارید، بهتر است با دادن یک نظر از جانب خودتان شروع کنید.

(۴) این محبتی است به آنهایی که با ویرایشگرهای مبتنی بر پایانه (Terminal Based Editors) کار می‌کنند.

(۱) از آوردن تمام متن نامه قبلی در جواب خود، خودداری کنید.

(۲) نامه‌ها را بدون نقل قول یا نقل مضمون آنچه که به آن جواب می‌دهید، پاسخ ندهید (کاربرد عمده در Mailing list ها)

(۳) از فرستادن پیام‌هایی مانند "چرا کسی در مورد X صحبت نمی‌کند؟" یا "چه کسی می‌خواهد راجع به X بحث کند؟" اجتناب کنید.

(۴) سعی کنید در هر خط از نامه بیشتر از ۷۰ کاراکتر استفاده نکنید.

۵) همه نامه را با حروف بزرگ ننویسید. خواندن پیامی که اینطور نوشته شده دشوارتر از خواندن معادل آن با حروف کوچک و یا مخلوط (!) است.

۶) نامه ها را سرسری ارسال نکنید، یک نامه خصوصی، بسیار ساده ممکن است به همه اعضای Mailing list فرستاده شود.

۷) از به کار بردن عبارتی که از آن تعبیر به یک معامله می شود پرهیزید. مثلاً گفتن "البته! من یک عالمه از این پفک های شما میخوام!" ممکن است باعث شود که یک کامیون پفک به در خانه شما بیاید!!

۸) به قابلیت های خوانندگان نامه تان در تشخیص بین شوخی و جدی اصلاً تکیه نکنید. نوشتن یک نامه خنده دار واقعی کار آسانی نیست، از آن مشکل تر نامه طنز است.

۵) نامه تان را با رسم الخط معمولی بنویسید. پاراگراف ها را با خطوط خالی جدا کنید. خلاصه آنکه نامه تان را برای خواننده اش جذاب کنید.

۶) حتماً خطوط «To:» و «Cc:» را در نامه خود قبل از فرستادن بار دیگر بخوانید و اطمینان حاصل کنید که نامه به همان جایی می رود که باید برود!

۷) با هر نامه ای که می فرستید طوری برخورد کنید که انگار به رئیس تان و یابدترین دشمن تان می فرستید، دقیق و بدون چیزی که جای بهانه باقی بگذارد.

۸) توجه داشته باشید که تن کلام یا حالت بیان شما با نامه منتقل نمی شود؛ از شکلک های احساسی یا خندان برای بیان بهتر احساس می توانید بهره ببرید. کلمات مورد تاکید خود را مشخص کنید. از قرارداد های Usenet برای نوشتن *Italic* یا زیرخط کشیدن استفاده کنید: (underlined و **italic**)

اینجا هم یک سری توصیه ها و یادآوری های دیگر:

● بجای گفتن "حرف حرف من است، مرگ بر آنهايي که مخالفت کنند!" بهتر است بگویید: "به نظر این حقیر".

● پوزش بخواهید! هر هنگام که کج فهمی رخ می دهد - خصوصاً اگر برای کسی که اشتباه فهمیده احترام قائلید - تقصیر را خود به گردن بگیرید و به خاطر نامفهوم بودن گفتار تان معذرت خواهی کنید و آنچه را که مقصودتان بوده واضح تر بیان کنید و اصلاً به دل نگیرید. مانند زندگی واقعی، آنان که سریع عصبانی می شوند راحت هم می بخشدند.

● بخشایش! حتی شما دوست حرفه ای عزیز! سعی کنید که از نامه های مردم عصبانی نشوید. حتی اگر هم عصبانی شدید شما به بزرگی خودتان ببخشید!! (به یاد بیاورید که خود شما هم از این غلط ها کرده اید!!)

● همه کلمات را با حروف بزرگ نوشتن بی ادبی است! اینکار به مثابه نریاد کشیدن است.

● اگر آدرس E-mail کس دیگری را از شما خواستند، قبل از اعلامش از صاحب آدرس اجازه بگیرید.

● هنگامی که در یک انجمن یا Mailing list فعالیت می کنید، از فرستادن جوابهایی مانند "من هم موافقم" یا "من هم همینطور" خودداری کنید. می توانید تصور بکنید که چقدر ناراحت کننده است که Mail Box خودتان را پر از همچین نامه های ببینید.

● فرستادن متن ها یا تصاویری که Copy right دارند به روی شبکه کاری ناپسند و به علاوه غیر مجاز است. شرکت های بزرگ (مثل: Microsoft, Disney و...) افرادی را در استخدام دارند که

کارشان پیدا کردن فرستنده این جور چیز هاست!! اگر نمی خواهید که اسمتان وارد لیست سیاه آنها بشود این کار را نکنید.

● به «خدا» های شبکه احترام بگذارید! شما کاملاً نسبت به آنها بی سواد هستید! هیچ هنگام سعی نکنید نشان دهید که چیز دیگری هستید. این خدا ها خیلی دوست دارند به شما کمک کنند پس بهتر است برای خودتان الکی دشمن قوی تراشید!!

● هیچ وقت متأثر از هیجان لحظه ای نامه ای نفرستید، بعداً از این کار متأسف خواهید شد. زمانها و مکانهایی برای Flaming (فرباد زدن یا عصبانیت بر سر یک نفر) وجود دارد ولی یک انجمن یا یک مکان عمومی احتمالاً جای این کار نیست!

● از زیاده روی در مصرف امکانات پرهیز کنید. این شامل سرویس دهندگان شما، دانشگاه یا محل کار و سایت هایی که امکانات Cyber cafe در اختیار می گذارند نیز می شود.

□ اگر تمایل دارید بیشتر در این زمینه مطالعه کنید میتوانید به Netiquette Page در www.albion.com مراجعه کنید و یا اگر سوالی بی پاسخ داشتید با Afraz@neda.net.ir در میان بگذارید.

موفق و با ادب باشید!!

میثم افراز، سید احسان لویسانی

*-در این مقاله مفاهیمی چون Network، Cyberspace، Internet و شبیه آن همگی تحت عنوان «شبکه» آورده شده اند.

معرفی شبکه اطلاع رسانی



شبکه اطلاع رسانی ماورا یک سیستم ارتباطی و اطلاع رسانی فرهنگی است که امکانات لازم برای جمع آوری و تبادل اطلاعات را بوسیله ابزار مخابراتی فراهم آورده است. شبکه ماورا فعالیت خود را در سال ۱۳۷۴ آغاز نمود و یکی از اولین شبکه‌های اطلاع رسانی الکترونیکی ایران می‌باشد. در حال حاضر شبکه ماورا از نظر تعداد کاربر، تعداد خطوط ارتباطی، تعداد انجمن‌های عمومی و تخصصی، تعداد بانک‌های اطلاعاتی و کمیت و کیفیت سرویس‌های الکترونیکی از جمله بزرگترین شبکه‌های ایران محسوب می‌گردد. برخی از امکاناتی که این شبکه در اختیار مشترکین خود قرار می‌دهد از این قرار است:

- بانک نرم‌افزار: هریک از انجمن‌ها دارای یک یا چند بانک نرم‌افزار مربوط به خود می‌باشد که فایل‌های و برنامه‌های مورد نیاز و مرتبط با موضوع انجمن در آن ذخیره می‌شود. در حال حاضر تعداد این بانک‌ها بیش از ۷۰ مورد می‌باشد.
- سرویس WEB ماورا: سرویس WEB در حال حاضر یکی از متداول‌ترین سرویس‌های شبکه‌ای در جهان است. از طریق این سرویس اطلاعات به شکل متن، صدا، تصویر و فیلم قابل دسترسی‌اند. WEB ماورا روزبه‌روز در حال گسترش است. در حال حاضر بخش‌های اصلی آن به این قرار است:
 - بخش آموزشی (صفحات دانشگاه‌ها، مراکز اطلاع رسانی، بانک‌های اطلاعاتی و...)
 - بخش مطبوعات (شامل نشریات اطلاع، رایانه، صنایع هوایی، علم الکترونیک و کامپیوتر، فرزند سالم، بزرگراه رایانه، گزارش، پویا و...)
 - بخش سازمانها ○ بازارچه الکترونیکی ○ بخش کتاب ○ بخش نگارخانه الکترونیکی هنرمندان بزرگ ایران ○ بخش صفحات شخصی ○ بخش صفحات شخصی کاربران ○ بخش سینمایی ○ تالار بزرگان ○ بخش تصویر عشق ○ مجموعه عکس‌های دفاع مقدس ○ بخش سرگرمی ○ بخش کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و...
- سرویس‌های اطلاعاتی شبکه: مانند سرویس جستجو و تامین پروانه ثبت اختراعات آمریکا و اروپا، سرویس اطلاع رسانی پژوهشیار (که با هزینه ناچیز ۶ هزار تومان در سال، لیست جدیدترین مقالات و خلاصه آنها را در رابطه با رشته تخصصی برای مشترکین ارسال می‌کند)، تهیه و توزیع کتب و نشریات و مقالات و مدارک علمی از ایران و سراسر جهان و...

- پست الکترونیکی: که امکان دریافت و ارسال نامه‌های الکترونیکی بین کاربران این شبکه را فراهم می‌کند.
- تله کنفرانس: امکان گفتگوی همزمان چند نفره از راه دور
- انجمن‌ها: مکانی است جهت تبادل نظر و اطلاعات کاربرانی که دارای علائق مشترک در زمینه‌های خاص هستند. در حال حاضر انجمن‌های زیر در شبکه فعالند:
 - (۱) انجمن‌های کامپیوتری: شبکه‌های کامپیوتری، نرم‌افزارهای کاربردی، آشنایی با مبانی WEB، سیستم‌های چند رسانه‌ای، آمیگا، مکینتاش، یونیکس، Hack، ابتکارات و خلاقیتها، سخت افزار و برنامه‌نویسان.
 - (۲) انجمن‌های فنی مهندسی و علوم پایه: علوم پایه، مهندسی هوافضا، مهندسی عمران، مهندسی صنایع و مهندسی مکانیک.
 - (۳) انجمن‌های علوم پزشکی: پزشکان، بهداشت و محیط‌زیست و روانشناسی.
 - (۴) انجمن‌های شاخه علوم انسانی: زبانهای بیگانه، ادبیات، مذهبی، تاریخ و اقتصاد.
 - (۵) انجمن‌های خبری: اخبار، خرید و فروش و مشاورین اطلاع رسانی.
 - (۶) انجمن‌های فرهنگی، هنری: کتاب، هنرهای تجسمی، گرافیک، سینما و تئاتر، موسیقی و زنان.
 - (۷) انجمن‌های دانش آموزی و دانشگاهی: دانش آموزان، مدرسه اندیشه نو، مدرسه نسیمان، مدرسه استعدادهای درخشان، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی، دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد.
 - (۸) انجمن‌های ورزشی: ورزش، پرسپولیس و استقلال.
 - (۹) متفرقه: ماشین، خانه و خاتمه‌داری و...

■ عضویت در ماورا

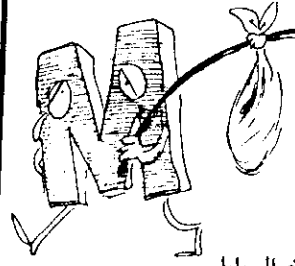
دسترسی به امکانات ماورا در سه سطح مختلف امکان پذیر است. همه کاربران به تمام امکانات عمومی سیستم دسترسی دارند و تفاوت این سطوح در زمان دسترسی در طول روز است. برای استفاده از امکانات شبکه، علاوه بر هزینه اشتراک، باید مقداری اعتبار نیز خریداری نمود. اعتبار مانند سپرده‌ایست که هر کس به مقدار دلخواه خریداری می‌کند و در زمان استفاده از امکانات اعتباری سیستم، به طور خودکار از میزان اعتبار وی کسر خواهد شد. هر واحد اعتبار معادل یک ریال می‌باشد. در زمان ثبت نام، معادل ۱۰٪ هزینه اشتراک به کاربر اعتبار داده می‌شود. از آن پس، به ازای هر دقیقه حضور در سیستم ۵۰ واحد، دریافت هر کیلوبایت فایل از انجمن‌ها و کتابخانه‌ها ۸ واحد، هر دقیقه مشاهده صفحات وب ۲۰ واحد و هر دقیقه استفاده از تله کنفرانس ۶۰ واحد از اعتبار کاربر کسر می‌شود. فهرست کامل امکاناتی که استفاده از آنها مستلزم داشتن اعتبار است از طریق تماس با روابط عمومی ماورا قابل تهیه است.

■ مدارک مورد نیاز: یک برگ فتوکپی شناسنامه، فرم تکمیل شده اشتراک، اصل فیش بانکی (لطفاً مجموع هزینه اشتراک و اعتبار درخواستی را به حساب جاری ۱۶/۱۲۳۲ بانک سپه، شعبه خالد اسلامبولی تهران، به نام شرکت بهینه پردازی واریز و رسید آنرا همراه مدارک فوق به آدرس شرکت ارسال و یا تحویل فرمایید)

جدول هزینه اشتراک در سال ۷۷ (به ریال)

سطح	زمان دسترسی	شش ماهه	یک ساله
کلاس A	۲۴ ساعته	۵۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰
کلاس B	۵ ساعته	۲۵۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
کلاس C	۳ ساعته	۱۵۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰

■ نشانی: تهران، خیابان مطهری، خیابان میرعماد، کوچه یازدهم، پلاک ۶ کدپستی ۱۵۸۷۷
 ■ تلفن روابط عمومی (۵ خط) ۸۷۵۲۳۲۳ (خط ۵) ■ تلفن‌های ارتباط با شبکه ۸۷۴۰۸۱۵ و ۸۷۵۰۱۳۵ (۲۴ خط)



- آگه محسن بره چی !!؟

- نمی‌ره.

- بالاخره می‌ره.

- خدا بزرگه. یکی رو می‌رسونه.

- حالا آمد نرسوند!

- چو فردا شود فکر فردا کنیم، بی خیال بابا.

محسن ظریفیان کاریکاتوریست و طراح خوش ذوق مجله کوچک ماست. فکر میکنم اگر شماره چهارم پویش را دیده باشید شما هم با من هم عقیده هستید که یکی از وزین‌ترین قسمت‌های مجله طرح روی جلد و طرح‌های داخل آن است. طرح‌هایی که همگی به یاری ذهن پویا و دستان ظریف و توانای ظریفیان خلق شده‌اند. طرح‌هایی که توانست برخی ضعفها را بیوشاند و البته توقعهای را هم ایجاد نمود که باید پاسخگو بود.

اما دوست هنرمند ما در شرف فارغ‌التحصیلی می‌باشد. امیدواریم محسن بازم به دانشکده برگردد، این بار به عنوان دانشجوی کارشناسی ارشد. ولی این یکی از چندین احتمال ممکن است، خلاصه اینکه شاید از هنر ظریفیان محروم شدیم (نه به این زودی). نبودن خودش یک طرف خالی شدن مجله از طرح‌های زیبایش هم یک طرف. می‌گید: "یک نفر دیگه، مگه کاریکاتوریست تحفه" من هم با شما موافقم. البته با قسمت اولش. اما کی؟ کو؟ کجاست؟ بله، هستند، اما ما که هنوز کاری از آنها ندیده‌ایم. کم لطف‌اند شاید هم، بله شاید هم اشکال از جای دیگری است. یک مشکل عمومی. مشکلی که منحصر به ما نیست، مال همه جامعه است. اینکه هر زمان به هر دلیلی مُقَدَّرِاز هنر و خدمت‌هزیزی محروم شویم احساس خلا می‌کنیم. چرا؟ چون اولاً: با وجود آن بزرگوار به بقیه کمتر توجه می‌کنیم. ثانیاً: آنهايي که توانایی دارند به خاطر احترام به آن عزیز یا اینکه فکر می‌کنند با وجود چنین فردی جایی برای آنها نیست و خیلی دلایل دیگر خودشان را بروز نمی‌دهند.

اما حالا بنای دیگری داریم. این قفس را می‌شکنیم و می‌گوییم: آقایان، خانمها، خلاصه دوستانی که کم لطفی می‌کنید، این دست تمنای ما! بفشاریدش.

- چه خبره ظریفیان ظریفیان راه انداختی! نوبرش رو آوردی مگه.

- چیه حسودیت میشه؟

- نه بابا اولاً: حالا کو تا بره.

ثانیاً: نباشه مگه چی میشه مجله کاریکاتور که نیست.

- درسته ولی ...

- "ولی" ندازه شورش رو در آوردی.

- حرص نخور. دفعه بعد نوبت تو، خوب؟!

برگی از یک کتاب

او قبلاً با همه به آرامی صحبت کرده بود و از آنها خواسته بود که هیچوقت آموختن و تمرین را کنار نگذارند تا هرچه بیشتر به حقایق مجهولات زندگی پی ببرند. وقتی سخن می‌گفت پرهایش تابانتر و شفافتر می‌شدند. بالاخره اینقدر درخشان می‌شدند که هیچ مرغی نمی‌توانست به آنها بنگرد.

اینها آخرین کلمات برناک بودند:

«آذربادا تنها عشق بیاموز! و در این راه بکوش.»

روزها سپری می‌شد و آذرباد بیشتر به فکر زندگیش در کره زمین می‌افتاد. اگر وقتی آنجا بود فقط یک دهم یا یک صدم آنچه را که حالا می‌دانست، دانسته بود. چقدر زندگی پرمعناتر می‌شد. همان‌طور که روی ماسه‌ها ایستاده بود با خود می‌اندیشید که شاید مرغی در کره زمین وجود داشته باشد که بخواهد مانند او در زندگانی معنایی بالاتر از دنبال ماهی و تکه نان رفتن، بیابد. شاید هم مرغی از جامعه آنها به خاطر این طرز فکر رانده شده باشد.

هرچه بیشتر آذرباد راجع به محبت و عشق آموخت بیشتر خواستار بازگشت به کره زمین شد [...]

پس از این سخنان، برناک در هوا ناپدید شد و در یک آن خود را پنجاه متر آنطرف‌تر به لب آب رساند. یک لحظه بعد دوباره ناپدید شد و خود را به کنار آذرباد رساند. «کار جالبی است، این‌طور نیست؟»

آذرباد میبوهت شده بود. او فراموش کرد که درباره بهشت چیزهای بیشتری بیسرد «چطور این‌کار را انجام دادید؟ چه حسی دارید و تا چه مسافتی می‌توانید این‌طور پرواز کنید؟» برناک به طرف دریا نگاه کرد و جواب داد: «به هر زمان و مکانی که بخواهی می‌توانی بروی. مرغانی که برای رسیدن به کمال از سفر و طی راه می‌ترسند به جایی نمی‌رسند. اما مرغانی که به خاطر کمال یافتن از سختی راه نمی‌ترسند به همه جا می‌روند. و تو ای آذرباد، به خاطر داشته باش که بهشت زمان و مکان نیست، زیرا مکان و زمان معنی ندارد، بهشت...»

«می‌توانید چنین پروازی را به من بیاموزید؟»

هیجان آموختن. این مشکل ناشناخته تن آذرباد را به لرزه انداخت.

کتاب «برنده‌ای به نام آذرباد»

نوشته «ریچارد باخ» ترجمه «سودابه پرتوی»

ترجمه دیگری نیز از این کتاب با عنوان «جوانان، مرغ دریایی» صورت گرفته.

این نوای مرموز ...



○ شما موسیقی گوش می‌کنید؟

● (الف. د.) بله

● (پریسا ش. - ۱۵ ساله) خوب آره

● (علی ح.) البته... آهنگها تسکین دهنده تنهایی آدم‌اند.

● (م. مجد - پسر - برق) بله... به قول شاعر:

خشک سیمی، خشک چوبی، خشک پوست

از کجایم آید این آوای دوست

● (حسن) بله. مگه کسی هم هست که گوش نکند؟

● (خ. سعیدی) خیر

○ چرا؟

● چون حرام است. آدمی که خدا را گم کرده سعی می‌کند جای

خالی‌اش را اینطوری پر کند.

○ چه جور موسیقی را دوست دارید و گوش می‌کنید؟

● (الف. د.) همه نوع

● (پریسا ش.) شاد، باحال

● (علی ح.) فرقی نداره

● (م. مجد) چیزی گوش می‌کنم که در من احساس آرامش ایجاد کنه

● (حسن) سنتی

● (س) عرفانی

● (غلامرضا ف.) مذهبی - عرفانی و بعد سنتی

● (پ. دانش) غمگین

○ موسیقی مبتذل چیست؟ غنا چیست؟ آیا به هم ربطی دارند؟

● (الف. د.) موسیقی ای مبتذل است که ارزش موسیقایی نداشته

باشد. ملاک ارزش هم نظر موسیقی‌دانان است. غنا موسیقی

شنگول‌آمیز است! این دوتا لزوماً به هم ربطی ندارند.

● (پریسا ش.) به نظر من هیچ موسیقی مبتذل نیست.

● (پ. دانش) آهنگهای قاطی پاطی مبتذلند. به طور کلی در موسیقی

مرزها باید مشخص باشند، الا آن یک آهنگ می‌سازند که اصلاً موسیقی

سنتی نیست ولی به اون برچسب سنتی می‌زنند خودشان را

باور نمی‌کنند و همه چیز را هم و برهم می‌کنند.

● (م. مجد) موسیقی که وقتی گوش بدی چیزی دست نیاد، مبتذل

است. در مورد غنا هم نمی‌دونم. من مرجع تقلید نیستم.

● (حسن) آهنگی مبتذل است که انسان را از حقیقت دور کنه. دقیق

نمی‌دانم که غنا چیست. ولی فکر می‌کنم هر مساله مبتذلی حرام است.

○ حقیقت چیه؟ می‌شه بیشتر توضیح بدید.

● کلا جهان سیرالی ... دارد و هر چیزی که مانع این سیرتکاملی

بشود، مانع رسیدن انسان به حقیقت است

● (علی ح.) مبتذل یعنی پیش پا افتاده. مبتذل در برابر متعالی است.

آهنگی مبتذل است که بیان‌کننده هیچ احساس متعالی نباشد.

من هیچ چیز از فلسفه غنا نمی‌دانم. دنبال دانستنش هم نبوده‌ام. من

گوش کردن به هر آهنگی را برای خودم مجاز می‌دانم. حالا اگر کسانی

هستند که برخی آهنگها را ممنوع می‌شمارند، باید دلایشان را توضیح

دهند. آنهم به‌طور منطقی و در رسانه‌های عمومی، نه اینکه فقط در

رساله‌ها بنویسند فلان موسیقی حرام است.

● (محمود ع.) اگر شعر همراه آهنگ را در نظر بگیریم، موسیقی

مبتذل همان غناست. من اینطوری فهمیدم که: هر چیزی که باعث

مختل شدن کنترل عقل بر شخص شود، از نظر اسلام حرام شمرده

می‌شود، که می‌توان به مسکرات و غنای موسیقی اشاره کرد. چون

موسیقی طرب‌انگیز برای لحظاتی تسلط عقل را زایل می‌کند از نظر

اسلام حرام است.

● (غلامرضا ف.) در مقوله هنر فکر می‌کنم هر چیزی که از ارزش‌های

هنری‌اش جدا شود مبتذل است. حالا چه موسیقی، چه نقاشی و ...

غنا، آنطور که من از متون فقهی برداشت کرده‌ام، آن موسیقی‌ای است

که باعث تحریک قوای شهوانی بشود. البته تشخیص آن بستگی به

افراد هم دارد و یک امر نسبی است. حتی ممکن است برای یک فرد

در شرایط مختلف فرق کند. غنا چیزی جدای از ابتذال است. ممکن

است موسیقی که غنا محسوب می‌شود، دارای ارزش هنری باشد و

سازنده‌اش ظرافت‌های هنری خاصی را در آن بکار برده باشد.

همینطور ممکن است آهنگی بسار مبتذل باشد، ولی غنا هم نباشد.

○ از خواننده‌های لس‌آنجلسی مثل ایسی و داریوش چیزی گوش

داده‌اید؟ نظرتان در مورد آنها چیست؟

● (الف. د.) گاهی مواقع گوش می‌کنم. چون یاد خاطراتم می‌آتم ولی

بعضی از اونها رو اصلاً نمی‌توانم تحمل کنم.

● (س) گوش ندادم. به نظرم جلف است. اغلبشون هم آدمای کثیفی

هستند.

● (حسن) نه گوش میدم، نه خوشم میاد.

● (پریسا ش.) عالیه، اصلاً هم مبتذل نیست.

● (م. مجد) من دوست ندارم. یعنی تا حالا چیزی که دوست

داشته باشم نشنیدم.

(علی ح.) اغلب گوش می‌کنم... بخصوص ای. به نظر من بعضی آهنگهای

نخواند تشنگ است. به دلم می‌نشیند. حالا اینکه رفتار خودش طوری است بحث دیگری است. من وقتی می‌خواهم در مورد یک آهنگ قضاوت کنم، به شخصیت خواننده‌اش کاری ندارم. همانطور که در مورد افکار، باید به خود حرف توجه داشت، نه گوینده‌اش. (محمود ع.) شنیده‌ام. ولی گوش نمی‌دهم. هر عملی برای مقبولیت باید دو حسن داشته باشد: حسن فعلی و حسن فاعلی. بعضی از چیزهایی که شنیده‌ام حسن فعلی را داشته، و بعضی نداشته. راجع به حسن فاعلی نمی‌توانم قضاوت کنم.

(غلامرضا ف.) به نظر من ابتذال بستگی به شخص ندارد. چون چیزهایی که یک فرد می‌سازد ممکن است خیلی متفاوت باشد. نمی‌شود گفت فردی که چهارتا آهنگ مبتذل خوانده همه آهنگهایش مبتذل است. باید به صورت موردی برخورد کرد. مثلاً من در اغلب آهنگهای داریوش، به جز یکی دوتا، ابتذال را ندیدم.

○ خواننده یک شعری خانم است. نظرتون در این مورد چیه؟

● (الف د.) خوب اشکالی نداره.

● (حسن) حرام است.

● (م. مجد) معمولاً مبتذل می‌شود.

● (علی ح.) خیلی هم خوب است! خیلی از آهنگهای زیبا و به یاد ماندنی معاصر توسط خانمها خوانده شده. مثلاً آهنگ معروف مرغ سحر با صدای قمرالمکوک و زبیری، یا آهنگ بسیار زیبای بوی جوی مولیان که بنان و مرضیه بطور مشترک خوانده‌اند و...

● (محمود ع.) شنیدن صدای آواز زن نامحرم حرام است.

● (غلامرضا ف.) این مسأله دو جنبه دارد. یکی از نظر ابتذال، یکی از نظر شرع. در مورد اول که مسأله مشترکی است و همان معیارهایی که گفتیم، در اینجا هم مطرح می‌شود. از نظر شرع هم فکر کنم چیزی

که ممنوع شده شنیدن صدای زن نامحرم توسط مرد نامحرم است. وگرنه نفس خواندن آواز توسط زنان مشکلی ندارد.

○ نظرتون در مورد گروههای غربی چیه؟ به آهنگهای چه افراد یا گروههایی گوش می‌دهید؟

● (م. مجد) به طور کلی موسیقی های آروم خارجی رو دوست دارم البته اگر خواننده آن مثل مدونا خیلی کثیف نباشد. از سلین دیون و Mc Kent خوشم میاد.

● (پریسا ش.) من آهنگهای تکنو، مایکل جکسون، متلف، بنجوی، لاگوش را گوش می‌کنم.

● (مجید) Pink Floyd , Abba, Bittles خوبند

● (ح. پ.) فقط BackStreet Boys!

● (حسن) اطلاع زیادی در مورد موسیقی غربی ندارم ولی تصور نمی‌کنم که تمام موسیقی های غربی مبتذل باشد

● (علی ح.) خوشم می‌آید و زیاد گوش می‌کنم. بخصوص آهنگهای کرسیدی پرگ را. بعضی از شعرهایش خیلی پر مفهوم تر از آهنگهایی است که از رادیو تلویزیون ما پخش می‌شوند و موردی هم ندارند (!). از موسیقی کلاسیک غربی هم خوشم می‌آید. همانطور که از موسیقی کلاسیک ایرانی.

● (محمود ع.) خیلی اطلاعی ندارم. ولی فکر می‌کنم بهتر است "خودمان باشیم". هر درختی در همان آب و هوایی که جوانه زده خوب رشد می‌کند و لزوماً به درد هر جایی نمی‌خورد.

● (غلامرضا ف.) آشنایی زیادی ندارم. ولی فکر می‌کنم همان تقسیم بندی که در مورد موسیقی شرقی داریم و همان معیارها در مورد آن نوع موسیقی هم صادق است. چون به هر حال ریشه‌شان یکی است ○ این ریشه مشترک چیست؟

● این نوای مرموز تجلی جذبه حق است نسبت به مخلوق.

"حرمت موسیقی یا عنا؟"

■ بر خلاف آنچه امروز در میان عوام رواج یافته، در فقه شیعه آنچه مطرح است حرمت موسیقی نیست، بلکه اصطلاحی که در متون علمی ما وجود دارد و در زبان فقهای ما مطرح می‌شود حرمت عناست. همچنان که تغزل به معنی سرودن شعر شهبوانی و عاشقانه است، یعنی اصطلاحاً نتواختن و خواندن ساز و آواز است و مقصود از ساز و آواز، موسیقی شهبوانی و عاشقانه مطرب است که معمولاً با رقصهای هوس انگیز کنیزکان و آوازخوانی خوانندگان تصنیفهای عشقی و شهبوی یا قصیده‌های ممدوح یا هجاءهای تبلیغاتی مملوفاقه علیه مخالف راجب آواز تحریک آمیز در مجالس عیاشی و شب زنده‌داری‌های اشرافی توأم بوده. سمفونی شوبن و موتسارت و باخ و بتهوون عنا نیست، بتهوون معنی نیست. سمفونی پنجم که وقتی مرد آهمنین آلمان، بیسمارک می‌شنود اشک بر گونه اش روان می‌شود و با حالت تأمل انگیز و عمیق عرفانی می‌گوید: در این اثر تمامی اسرار حیات و بیج و خمهای نابیدای روح آدمی و بازی شکفت تقدیر را می‌شنویم. را نمی‌توان یا یاباکرم و چرائی رقصی یکی دانست. عنا نه تنها در فقه شیعه بلکه در نظر همه روشنفکران متعهد و همه گروههایی که ایندولوزی انوهار سنگین جهاد و بیناری توده را بردوش دارند و حتی در نظر همه هنرمندان و حتی موسیقیدانانی که به هنر به عنوان یک عامل رشد و کمال انسانی و اجتماعی می‌نگرند و برای آن ارزش قائلند حرام است و مبارزه با آن در متن رسالت اجتماعی و مسئولیت اعتقادی‌شان قرار دارد.

■ عناموسیقی شهبوی تقدیر کننده است و در نظام خلافت، سمبل رژیم و عامل تخدیر توده‌ها، و شیعه با تحریم آن بزرگترین ضربه را به دستگاه زده‌است و نقش ضد اجتماعی آنرا رسوا کرده و در برابرش به مقاومت برخاسته است.

از کتاب "نقش انقلابی یاد و یادآوران"

نویسنده دکتر علی شریعتی

چیزی بیرون بوده باشد، ذات حق مصداق سلب همان چیز خواهد بود، و اگر مصداق سلب آن چیز نبوده باشد، بایستی به حکم محال بودن ارتفاع نقیضین، مصداق سلب آن چیز بوده باشد. پس بنا به قاعده سلب سلب که اثبات می‌شود، همان چیز عین واجب‌الوجود خواهد بود؛ و این خلاف فرض است... دوربین از چهره فیلسوف می‌گذرد.

نمای درشت از چهره یک شاعر: «ما بر زمینی هرزه می‌باریم... ما هیچ را در راهها دیدیم.» دوربین می‌گذرد.
توقف روی چهره یک عارف: «چون مرد را دیده دهند، درنگرد، بیند، داند که نداند. شک اینجا پیدا گردد. شک اول مقام سالکان است و تا به شک نرسد، طلب نبود. چونکه بداند که ندارد طلب کند، پس راه رود. چون برسد، دیگر بار جلال ازل کمین قدر برو بگشاید. اینجا مرد به کفر بینا گردد که: "أَنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ..." دوربین می‌گذرد.

توقف روی چهره شاعر (که به تدریج خطوطی آشنا بر آن آشکار می‌شود): «به شقایق نرسیدیم هنوز...» عبور دوربین.
توقف روی چهره جامعه‌شناس: «برخی اعتقاد دارند که هدف جامعه پیشرفت است، چرا که جامعه در صدد است افراد را ثروتمندتر، مرفه‌تر و خوشبخت‌تر سازد. در نظر ارسطو جامعه در حکم موجود زنده‌ایست که تحت تاثیر قوانین ولادت و مرگ قرار دارد. و یگو اعتقاد داشت که جامعه عبارت است از اعمال مختلف انسانها. به نظر دورکیم...» عبور دوربین.
توقف روی چهره شاعر (آشناتر): «نرسیدیم هنوز...» عبور دوربین.

توقف روی چهره یک جراح: «خیر، چنین چیزی نیست. زیر تیغ جراحی من نیامده.» عبور دوربین.
توقف روی چهره شاعر (چین و چروک‌ها بیشتر شده): «من در این آبادی، پی چیزی می‌گشتم...» عبور دوربین.
توقف روی چهره ریاضی‌دان: «یک» هر بار که از "صفر" شروع می‌کند، ده برابر می‌شود.» عبور دوربین.

توقف روی چهره ستاره‌شناس: «من یکی از شش میلیارد انسان روی زمین. یکی از نه سیاره‌ایست که به دور خورشید می‌چرخند. خورشید در یکی از دو بازوی کهکشان و در دوسوم طول آن بازو از مرکز کهکشان واقع است. فاصله دو انتهای کهکشان صد هزار سال نوری است. در محدوده‌ای به فاصله ۱۰۰ میلیون سال نوری از کهکشان ما، هزاران کهکشان دیگر وجود دارد که همه اینها، جزء کوچکی از کل کائنات است...» [صدای تیک‌تاک در

پس زمینه هنوز به گوش می‌رسد]. حرکت دوربین به سمت بالا. دور شدن از ستاره‌شناس، دور شدن از کره‌زمین، دور شدن از منظومه، دور شدن از کهکشان، دور... دور... تا جایی که هیچ نقطه نورانی پیدا نیست. کادر دوباره سیاه شده. از میان سیاهی، بتدریج تصویر چهره آشنا و تکیده‌ای پدیدار می‌شود: «تنها یک واژه! عمری در پی واژه‌ام... عمری در پی واژه‌ای... نیافتم! نیافتم! نیافتم! نیافتم!...» [طنین صدای شاعر با صدای تیک‌تاک همراه می‌شود] چهره ملتهب و نا آرام شاعر. قطع به چهره عرق‌کرده کودکی که... محو شدن تدریجی تصویر. صدای تیک‌تاک آرام آرام خاموش می‌شود. کادر قرمز شده. قطع به نمای باز از دشت سرخ شقایقها [صدای آواز گنجشکها در پس زمینه]. در دور دست، کودکی میان دشت پی چیزی می‌گردد. کودک با دیدن دوربین به طرف آن می‌دود و دستش را که چیزی در آن است تکان می‌دهد [صدای کودک در پس زمینه]. نمای از زمین خوردن کودک. همان نما، با حرکت آهسته از زاویه‌ای دیگر. نمای درشت از صورت کودک بر خاک. این همان کودکی است که در تب می‌سوخست. چهره عرق‌کرده کودکی که در تب می‌سوزد (نمای معمولی کلیشه‌ای، با صدای نفس نفس در پس‌زمینه). حرکت دوربین به بالا، همچنان سیاهی.

■ [کادر سیاه است - صدای نفس نفس در پس‌زمینه] شنوندگان عزیز! صدایی که هم‌اکنون می‌شنوید... و معنی و مفهوم آن این است... [قطع صدای گوینده با پارازیت. قطع پارازیت. سکوت. صدایی نیست]

■ [داخلی (خارجی) - شب - خانه‌ای آشنا، نه چندان معمولی]
طنین سکوت در شب. صدای تیک‌تاک مدتهاست که قطع شده. مادری کنار بستر کودکش به خواب رفته. نمای درشت از چهره آرام مادر. قطع تصویر به چهره آرام کودک. تصویر چشمهای باز کودک. کودک کاملاً آرام است. کودک بیش از حد آرام است. کودک نفس نمی‌کشد. حرکت دوربین به بالا، در جستجوی سقف خانه. خانه سقف ندارد. نمای آسمان شب از بین چهار دیوار: هلال ماه در میان تصویر و هزاران ستاره اطراف آن در حال چشمک زدن. با بالا رفتن دوربین، دیوارها از کادر خارج می‌شوند. شهابی از کادر می‌گذرد. کات □

یک چپ دست، یک سیگار

اینجا از روی زمین، خیلی راحت می‌توانم با چیزهای اطرافم دوستی کنم. اینجا، از روی زمین، می‌شناسمشان و کمکشان می‌کنم که وجود داشته باشند. آنها هم به من کمک می‌کنند تا بتوانم آنچه را که او باید یاد بگیرد، آن چیزی را که باعث می‌شود ما همه، همدیگر را از هم تشخیص دهیم، "بهبش حالی کنم". من کمک می‌کنم و دیگران هم کمکم می‌کنند؛ اما او، او شیفته بلندی قد آن مردک بلند قد شده. آن مردک که کله اش از زمین خیلی فاصله دارد. آن مردک، در آن احوال پریشان او، از در وارد شد و چیزهایی گفت که تب را هم بر آشفنگی اش افزود. اما قبل از اینکه به ماجرای آن مردک و او بپردازم، بهتر است کمی از حالات او و رابطه اش با من بگویم. یعنی از یک سیگار، که من باشم، و یک چپ دست، که اوست.

من خیلی دوستش دارم. او هم من را خیلی دوست دارد. یعنی آنقدر با هم دوستیم که اجازه می‌دهد "برم توش!" من نفس اویم و او هم آتش من. البته او کمی ناخوش است، ولی باز هم زیاد خنده می‌کند. ناخوش است، چون فکر می‌کند ابرها رازی در خود دارند! خیال می‌کند، ابرها که آن بالاها هستند و خورشید را پنهان داشته اند، با علمی که از "او" کسب کرده اند، می‌توانند کمکش کنند. می‌توانند او را به حضور برسانند. من را امر کرده که زبان ابرها را یاد بگیرم. می‌گوید که اگر من حرفهایم را به زبان ابرها بزنم حقیقت لختی که اطراف ماست، خواهد توانست ما را هم سرخ کند، ملتهب کند. ما هم دود خواهیم کرد، خاکستر خواهیم شد و عدمیت را تجربه خواهیم کرد. بر او خرده نگریده، ناخوش است.

اما من او را دوست دارم. این کلماتی را هم که برایش انتخاب می‌کنم، دوست دارم. این کلمات را او نوشته، ولی منم که به شما فریادشان می‌کنم. من یاد دوی که از "رویندگان زمینی" حاصل شده، با شما حرف می‌زنم. معانی ای که او، مثل همین الان، بر زبان جاری کرده برای شما می‌گویم. اینجا، روی زمین، حرف مرا می‌فهمند، اما او به دنبال زبان ابرهاست. می‌گوید "ابرها از آن بالا رنجهای ما را، بدون آنکه کاری بکنند، نظاره کرده اند. اگر من بتوانم به زبان آنها، که پر از بی تفاوتی و ظلم است، حرف بزنم، ظلمی که در زبانم است، من را بخاطر تمام رنجها، خواهد سوزاند. این سوزش من، قطعاً حقیقت لخت اطرافمان را به ما خواهد نمایاند." بر او خرده نگریده، ناخوش است. می‌گوید: "اگر حقیقت لخت را بیایم، آن وقت است که حضور خواهیم داشت و می‌توانیم به همدیگر کمک کنیم تا حضور داشته باشیم. یادم است که جناب چچرا در کتاب آچار نوشته بود: "آنکه آگاهی به آگاهی از خود، در خود پیدا کند، خواهد توانست «هدفها» را خلق کند. او می‌تواند برای این «چرا؟» که چرا این جاییم؟ جوابی اختراع کند. او علت رنجها خواهد بود." او بعد از آنکه آن مردک رفت به من گفت: "او علت رنجهاست". اما دارم هجله می‌کنم.

او مرا دوست دارد. یکبار به من گفت: "پروانه ها باید به دور «تو» بگردند. تویی که برای تمام رنجها می‌سوزی." به من گفت: "من هم مثل تو برای همه خواهم سوخت." بعد سوگند خورد که همه را

دوست بدارد. آنگاه سوار هواپیما شدیم تا به جایی برویم که آن مردک به دیدنش آمد. در هواپیما من بر لبانش نبودم، در آن ارتفاع که زمین ریز می‌نمود، اجازه نمی‌دادند که من حرف بزنم. من هم بیکار نشستم و پیوسته به دنبال این بودم که در این تماسی که با ابرها دارم، زبانشان را بیاموزم. اما آنچه او دید و من آموختم، فقط زیبایی رازآلود بود. زیبایی که به زحمت می‌توانستم تشخیص بدهم که بخاطر پوچی است یا راز. او می‌گفت: "این ابرها آنقدر تشنگ هستند که آدم دلش می‌خواهد بپرد

رویشان. قدام حق داشتند که خیال کنند این بالا کسی عزیز، زندگی می‌کند. یکسری از این ابرها نازکند و رقیق، و وقتی که زمین کوهی، با آن رگه های آبی رودخانه های خشک شده، زیرشان می‌افتد، واقعاً زیبا می‌شوند. زمین مان از این بالا جذاب تر است. اما این زمین، کنار ابرهای پُف پُنی که مثل بوته های بزاز مرموز خودنمایی می‌کنند، آدم بی سر و پای را می‌ماند که کنار هم نوحش ایستاده، با این تفاوت که دیگری پر از راز به نظر می‌رسد. فکر می‌کنی کدامشان زیرکانه اسرارشان را از دیده های مشتاق پنهان کرده اند؟ وقتی به درون ابرها حمله می‌بریم، جز سفیدی چیز دیگری نمی‌بینیم. چیست که باید بدانمش، تا این سفیدی ها را از هم تشخیص دهیم؟ آهای سیگار جان، می‌شنوی؟ واقعاً غصه دارد که زبانشان را نمی‌دانیم، با ما حرف نمی‌زنند... بعد به یک حالت هذیان فرورفت. در آن پریشانی اش، یادم است که رو کرد به من و گفت: "می‌دونی سیگار جان، توی این عالم اگر می‌خواهی عادی باشی باید خودت را در جایی که هستی مَحق بداننی. اگر هم مطابق میل نبودی، حقت را ندادند اند و تو حق گلابی داری. اما من فکر می‌کنم حقی که داریم، کمک کردن به همدیگر است. آخر اگر ما به همدیگر کمک نکنیم، فکر می‌کنی ابرها کمکمان می‌کنند؟ آه که چه ناخوب همدیگر را به امید کمک ابرها، پاره پاره می‌کنیم." بعد گفت: "یادم است سیگار عزیز، یک بار دودیدم. خیلی دودیدم. بعد ایستادم و ماه را نگاه کردم. بدون عینک، قشنگ بود، اما خیلی مبهم بود. چیزی از آن نفهمیدم، اما قشنگ بود. بعد رفتم خونه. خوشحال بودم. بعد خوابیدم."

به هر حال هواپیما فرود آمد. ما در این شهر جدید یک اتاق گرفتیم. سقف آن خیلی بلند بود. رنگ آن هم سفید بود، اما نه به سفیدی ابرها. در این اتاق هم بود که آن مردک با او حرف زد. او مثل همیشه روی میل سه نفره افتاده بود که در، روی پاشنه اش چرخید و آن مردک سرش را خم کرد و از چهار چوب در، داخل شد. سقف بلندمان برازنده قدش بود. شاید به خاطر همین، اتفاقی با سقف بلند گرفته بودا به هر حال وارد شد. نگاه سرزنش آمیزی به من کرد، انگار که می‌گفت: "تو بودی که از وعده های ابری ناامیدش کردی." بعد رو به او کرد و گفت: "می‌دونی مشکل تو چیه؟ تو نمی‌دونی که سیگار کسی بودن، یعنی چه. نمی‌دونی که کلمات چه کسی را به زبان می‌آوری. نمی‌دونی برای که نمایش بازی می‌کنی. نمی‌دونی که «وانهاده ای» یا اینکه «کسی هست». نمی‌دونی که اگر گشتی آفتاب اینجا نبود، در عدمیت هست یا نه. نمی‌دونی که جای امید هست یا فقط «نا امید» است. نمی‌دونی هدف آفرینش را باید آفریدی یا پیدایش کرد. نمی‌دونی علت رنجها، ابر است یا زمین. اما بدان که من آرزوی چپ دستانم. بیچاره ار. «دلهره ای» عجیب بر دلش افتاد. لبانش حالت تشنج آمیزی پیدا کردند و من بر زمین افتادم. افتادم بر «زمین». از اینجا، از روی زمین، ماجرایم را برایتان تعریف می‌کنم. روی زمین که افتادم، آن مردک، لبخند استهزاء آمیزی به من زد و لبانش حرکات سریعی کردند. به نظرم آمد که گفت: "درازه از عدمیت و پوچی قوی تر است." بعد رفت.

من او را بسیار دوست دارم. آن مردک که رفت، تب شدیدی عارضش شد و در این تب سوخت. در این حالت پریشانی، بلند شد تا به طرف پنجره برود و او، پایش را روی من گذاشت. او نفهمید پایش را کجا گذاشته، اما من له شدم. اگر صدایم ضعیف است، به خاطر این است که دارم خاموش می‌شوم. بیچاره نگاهش به زمین نبود، ابرهای آسمان نگاهش را جذب کرده بودند. او به شدت می‌سوخت. کنار پنجره، دست چپش را بلند کرد و دوباره قسم خورد که همه را دوست بدارد و به طرف میل حرکت کرد. در راهش دوباره من را له کرد! روی میل که نشست، نگاهش به من افتاد. بیچاره فریادی از وحشت زد و گفت: "او علت رنجهاست."

سید احسان لولاسانی

چقدر فراموش کارند!

نوزدهم شهریور.

تقویم را که باز کنی، جایی خارج از محدوده مناسبت‌های رسمی، جایی در حاشیه صفحه، دست خطی را می‌بینی که با رنگ سفید نوشته: «شهادت پدر».

پیش خودم فکر می‌کنم: «تقویم‌ها چقدر فراموش کارند!»

«طالقانی یک عمر را در جهاد و روشنگری گذراند. او که از حبسی به حبسی و از رنجی به رنجی در رفت و آمد بود و هیچگاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت... او برای اسلام به منزله ایوذر بود. زبان گویای او چون شمشر مالک اشتر برنده بود و گوینده فریاد آزادی بود و عمر او با برکت... طنین کلام امام در دهس می‌ماند. از حبسی به حبسی و از رنجی به رنجی...»

می‌گویم از درون قلب تصور می‌کنم که در آن روزها در راه پایداری و راه پایداری بود که هرگز نماند.

امروز ۱۹ شهریور است. هر روزنامه‌ای می‌خوانم، آیت الله طالقانی درگذشته، کسی می‌گوید: «پدر ما بود، نبود ما بود، از آن دردانه‌های عجیب روزگار بود، نورش در چشم ما بود، چراغی زیر پندار همه ما بود. پلی بود که تمام راه‌ها را به سوی ما رساند. پلر پلی بود بین تمام گمراهان و تمام انحرافات و سستی‌ها...»

کسی می‌گوید: «پدر ما بود، پلی بود میان راه‌های برنده از راه رسوایی و حلال گریز در میان راه سستی... در جانت ماست...»

فراموش می‌شود!

می‌گفت: «راه خدا نه به طرف ایمانهاست، نه شرق و نه غرب و نه جنوب و نه شمال. راه خدا همین است: همه آیاتی که درباره‌ی جواهری است، هجرت، حرکت و مبارزه آمده است...»

برای تمام زندگی مبارزه بود و حرکت. بارها به زندان افتاد، سالها در زندان ماند. «از حبسی به حبسی و از رنجی به رنجی... تا آنکه درهای زندان اسبند، بدست مردم به حرکت درآمد. شکسته شد و هرج همیشه در خروش، به میان دریای مردم بازگشت تا... تا طوفان بزرگ فرا رسد!»

می‌گفت: «خدا بندگی ندارد که مردم را به بند خود بکشد. این افراد بشر و مکتب‌ها هستند که با مرید و مراد بازی‌ها سعی می‌کنند مردم را به بند بکشند. همه اینها شرکند...»

هیچگاه با آفسون کلام در پی فریب مردم نبود. محبوبیتش بخاطر عظمتش بود و سادگی‌اش. نخواست و نگذاشت از او بتی بسازند بجای بت‌های دیگران شده.

می‌گفت: «مسئله بت تراشی و بت پرستی، تنها مجسمه‌پرستی و شخص پرستی نیست. مکتب پرستی یک نوع بت است همانطور که شهرت پرستی و مظاهر شهوات... انبیا آمدند تا انسان را از همه شرکها، از همه بندها، از همه محدودیتها، از همه یک بعدی‌ها، از همه بعد بودن‌ها، آزاد کنند و برگردانند به انسان متعقل و عاقل فطری.»

می‌گفت: «روحانیت بنا نیست که وزارت قبول کند و در دولت دخالت مستقیم کند. اینکه دائم می‌گویند استبداد دیگری می‌آید، دیکتاتوری چگونه می‌رود و دیکتاتوری نعلین می‌آید، یک مقداری نشخوار حرف است...»

می‌گفت: «ما ایرانیها تجربه نداشتیم. لذا همیشه ضربه‌ای که خوردیم یا از راست‌های متعصب جامد، خوارج نهروانی بود، یا از چپ‌گرایان به طرف مکتب‌های دیگر رفته. راه وسط و صراط مستقیم، جاده‌ایست که کاروان بشر را به سر منزل نجات و سعادت می‌رساند.»

می‌گفت: «ما همه جزو یک خانواده‌ایم. باید با هم بسازیم و اختلافاتمان در

حد اختلافات اعضای یک خانواده باشد. بدانید که همه باهم برادریم. بدانید که باید با هم زندگی کنید...» و برای یکدل کردن قوم‌ها و گروه‌ها بسیار کوشید. کوششی که از تجزیه کشور در حساس‌ترین لحظه‌های تاریخ آن جلوگیری نمود.

می‌گفت: «شما را به کتاب و شرافت و حقیقت انسانی سوگند می‌دهم که بیایید یک آهنگ باشیم در آنچه مشترک بین همه ماست: «آزادی این ملت»، که مالش، ثروتش، هستی‌اش، حیانتش و استعدادش بسرقت برده شده...» و برای این هدف مقدس، وحدت و آزادی، چقدر تلاش کرد.

می‌گفت: «اگر این محیط آزادی را قدردانی نکنیم و آنرا محیط عقده‌گشایی و عناد و بهم‌ریختگی و موضع‌گیری قرار دهیم، نتیجه‌اش پیدا شدن مستبدین است و دیگر رحم بر صغیر و کبیر ما نخواهند کرد... در مقابل مستبد دیگر نمی‌شود گفت که قانون چنین و چنان... دیگر مجال ندهید برای اینکه مفسد و مستبد، به هر صورت و در هر لباسی حاکمیت پیدا کند...»

در داغ‌ترین لحظات کشاکش پس از انقلاب، زمانی که زبان‌های آتش خشم و اختلاف، نزدیک بود همه آنچه را با رنج بسیار سالیان مبارزه پدید آمده بود، بسوزد، دردمندانه می‌گفت:

«دل‌م می‌خواهد بنشینم گریه کنم به حال ملتی که آن وحدت، آن یگانگی، آن تسلیم در برابر حق و آن شوری که داشت، بتدریج تبدیل به خصومت و جبهه‌گیری و عداوت می‌شود... نگذارید این انقلاب عظیم و توحیدی و اعجاب انگیز ما بدست مشت‌های خودخواه و خودپرست که همه‌چیز را برای خودشان می‌خواهند به درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی تبدیل شود و بعد، مستبدین از هر سو بر شما مسلط بشوند.»

می‌گفت: «گول نخورید. آن کسی که فقط وعده آب و نان می‌دهد دلسوز بشر نیست. آن کسی که آزادی را نوید می‌دهد، اوست که طرفدار انسان است... انسان که پست‌تر از حیوان نیست. انسان می‌خواهد آزاد نفس بکشد، آزاد زندگی کند و در مقدرات خودش موثر باشد... ما اگر محیط سالم را از دست بدهیم و اگر با هم درگیر باشیم، اگر مصلحت خود را فدای مصلحت گروه نکنیم، آینده نگر نباشیم، در خطر خواهیم بود... امروز ما خطر بالاتری داریم و آن مستبدینی است که از ما بر ما تحمیل کنند... بپرهیزید از اینکه از هم دور برگردانید. همه به هم رو بیاورید و بپرهیزید از اینکه از هم بپسازید. همه با هم متصل باشید.»

در هنگامه کشتار و انتقام کشیدن جندوای انباشته سالیان، صدایش بگوش می‌رسید که: «بپرهیزید از اینکه در دامش از لوٹ گناه پاک بگذرد... بپرهیزید از اینکه در دامش از لوٹ گناه پاک بگذرد... بپرهیزید از اینکه در دامش از لوٹ گناه پاک بگذرد...»

زمانی که پست‌ترین راه رسیدگان و مدعیان، طعم تند قدرت را مززمه می‌کردند، نیک بود کرد و سکوت را برگزید تا... تا آنکه سرانجام صدای آسمانی‌اش در می‌آید جدال قدرت پرستان، مظلومانه خاموش شد. صدایی که طنین آن در خاطر زادگان این دیار جاودانه می‌ماند: «نگذارید صدای مردم ایران میان این اختلاف‌ها آرام بگیرد، یا صدای نخواست از میان برود. بگذارید صدای ما به همه جا برسد. صدای ما، صدای آزادی انسانهاست و زدودن استبداد و استعمار و عوارض آن و آنچه از آن ناشی شده...»

یادش گرامی باد

علی مقدم



... و باران راز سبزی داشت

و باران روی احساسم چنان بارید،
که مدتها تمام حرفهایم بوی باران داشت
و او آغاز عصیان بود.

من از عصیان یک مجنون نمی گویم
که مجنون نام لیلی، خوب می دانست
من از عصیان تن های دو دیوانه نمی گویم
که بس تاریک و نفرت بار و آلوده است.
من از عصیان روحی پاک می گویم.
اسیر بند و زنجیری بنام تن،
ز روحی سرکش و بیانی،

که در آغوش نامردان نمی گنجد،
و در ادراک بی دربان نمی آید.

من از پرواز می گویم
و آن بالا که دست هیچ دلسنگی
در آن راه نمی یابد.
من آنجا می
و عصیان راز پروازم
و باران نقطه آغاز عصیانم.

و باران راز سبزی داشت
و باران راز سبزی داشت

فاطمه رضیانی

کسی در راه

درختان برکنار و شاپرک همراه
امید عاقبت در دل
هجوم واژه ها در سر
کسی در راه بی آخر.

کسی در راه
مه و خورشید ناپیدا

زمان: بیگانه

در آنسوی جهان در انتظاری دور
نگاه صد هزار انگاره می سوزد

کسی انگار در راه است

نگاه منتظر در آینه

تا لحظه همواره می آید

عبور از سرزمین

نگاه مردگان

کسی در راه بی

علی حاجی

زمینه ای بی رنگ

زمینه ای خالی

شاید سفید

و شاید پاک

□ گل سرخی بر زمینه سفید.

گل سرخ:

و حروف نامت.

و صفحه ای هنوز سفید

اما پر

اما پاک

به خون دل نامت را بر زندگی ام خواهم نوشت

جایی که گل سرخی خواهم گذاشت

جایی که تا دیروز، چون زندگی ام، خالی بود

اسد



به نام تو

و در آن مرتبه که یکباره در مور گل آدمی سرشست معرفت
خطاب "یا ملائکه اسجدوا لادم" هر آن زمان که بر نفس واحد حقیقت
ذات مخلوق را عریان نمود و آدمی یاز گفت آنچه آموخت، خدای
جل و علا وجودش متکثر ساخت و جوش پدید آورد و آدم به کنار ستم
خویش آرامش یافت، چنان که از پیش بود.

پس این قرار به سرکشی نشخوار گندم شناخت بفروخت. هستی را
غیرت به جوش آمد، چنان مغضوب گشت که دیو پیش از آن، پس آن
هبوط آدمی بر سیاق سلف خود ترفته فریاد "انا ظلمنا" سرداد.

پروردگارشان بدان کلام ببخشید، به خاک درآمدند تا بدان دانه از
صنورت به سیرت رستند و از دانش به معرفت.

بدان که به تناسل و توارث آن دانه به جان تو پیوسته است، در آغاز در
آنچه گذشت نیک بیاندیش.

اول آنکه به تکثر بر نفس واحد نقص حادث شد، نیاز از نقص مشتق

نیست و میل از نیاز، حرکت زاینده میل گردید و آدمی قرار از دست
باید پس اول گام آدمی تزویج گشت.

پس هبوط نیز آدمیان آن تکثر به ارث برده اند تا به امروز در این کلام
اندیشه دار تا حقیقت بر تو آشکار گردد.

تقدیر پروردگار دوم گام آدمی را در پس پرده عصیان قرار داد آدمی
دانه گندم ظرف معرفت حقایق باز گفته را باز یافت، پس ز ماندن

کنار حق باز ماند و خویش را به واقع مشغول ساخت بدین سان
نقص درآمده آرامش از کف بداد، و آدمی زاده آنگاه آرامش باز خواهد

یافت که هم نشین گردد با حقیقت.

و آخر نکته در بخشایش حق جل و علا بر آدم است و خشم بر هزار دلیل
که عزازیل عصیان کنار گذارد و همه را از علت و معلول به خداوندگار

نسب داد لیک آدمی گناه خویش دید، پرده جبر بدرید و فریاد "انا
ظلمنا" سرداد.

ابوالفضل غلامرضا

